

### هشت مارس دیگر



فریبا ثابت

هیچ ترسی از تغییر دنیا برای بهتر کردن آن نداشته باشیم!  
نلسون ماندلا

براستی که دنیای دیگری ممکن است باید به آن اعتقاد داشته باشیم . مبارزات اخیرمردم تونس، مردم مصر ، مردم لیبی، عمان ،بحرین ،الجزایر و آغاز دوباره مبارزات مردمی در ایران این مهم را به ما یاد آوری می کند . آری جهان بهتری ممکن است. جهانی عاری از تبعیض و نابرابری، جهانی عاری از خشونت و جنگ . ما محکومان ابدی مدل تا کنونی این جوامع نیستیم .

بقیه در صفحه 3

### اعلامیه کمیته مرکزی سازمان به مناسبت گرامیداشت ۸ مارس، روز بازتعریف جنسیت، روز مبارزه علیه ستم جنسی



صدمین سالگرد ۸ مارس هر نیروی جدی سیاسی را بر آن می دارد تا با بررسی تراژنامه مبارزاتی خود و جامعه اش به بررسی یکی از عمیق ترین و گسترده ترین شیوه های ستم انسان به انسان پردازد. کاستی های جدی عملی و تاکتیکی در تراژنامه مبارزاتی چپ ایران در رابطه با مسئله ستم جنسی، بویژه در سالهای پایانی رژیم سلطنتی، بر کسی پوشیده نیست.

بقیه در صفحه 2

### حمایت از خانواده وظیفه هر نظام طبقاتی- مردسالار است!

#### لاله حسین پور

روزی، فردی، از نهاد خانواده به مثابه سرمایه اخلاقی (!) جامعه نام برد. او خانواده را به عنوان مهم ترین واحد اجتماعی مطرح کرد که فمینیست ها می بایست از آن حمایت کنند. زیرا خانواده دیگر قابل سرکوب نیست.

شاید منظور این بود که فمینیست ها، یعنی زنان و دختران باید بروند در خانه های شان و خود را پشت درهای بسته و دیوارهای بلند، زیر سایه پدران، برادران و همسران شان پنهان کنند تا از دستگیری و زندان در امان بمانند!

بقیه در صفحه 4

### پاسخ برخی از فعالین سیاسی به نظرخواهی سایت فمینیستی راه کارگر ( علیه ستم جنسی )



پرسش : نگاه شما به جایگاه  
جنبش زنان در ایران و رابطه  
آن با جنبش های اجتماعی  
دیگر چیست ؟

در صفحه 8

### « چهار شنبه سوری »

در صفحه 14

#### بهنام

### زنانه بودن جنبش ایران!

#### تقی روزبه

یکی از تمایزات جنبش دوسال اخیر ایران درمقایسه با جنبش ها و انقلابات کشورهای عربی، حضور و نقش (هم کمی و هم کیفی) زنان در آن است. بطوریکه زنانه بودن جنبش ایران را باید یکی از ویژگی های برجسته آن بشمار آورد. و این البته در نظامی که بنیادش بر اساس شریعت و تبعیض سیستماتیک انسان بر اساس جنس او و درعین حال بیش از سه دهه مبارزه و نافرمانی نهاده شده است، عجیب نیست .

بقیه در صفحه 5

### به انگیزه صدمین سالروز هشت مارس دشمنی مشترک شاه و شیخ با آزادی پوشش

#### آرش کمانگر

75 سال پیش در روز 17 دی، رضا خان 15 سال پس از کودتایی که در آن به کمک استعمار بریتانیا توانست پایه های سلسله پهلوی را پی بریزد و چهار سال پس از تصویب قانون به شدت استبدادی 1310 مبنی بر قلع و قمع « طرفداران مرام اشتراکی » ( جنبش چپ ) فرمان معروف به « کشف حجاب » را صادر کرد تا به زور اسلحه و پاسبان، چادر را از سر زنان بردارد و حجاب اسلامی را در امکان عمومی ممنوع سازد. او این کار را از خانواده خودش شروع کرد و به همسر و دو دختر خود دستور داد که آن روز در هنگام سخنرانی اش در جشن فارغ التحصیلی پرستاران رشته مامایی، بدون پوشش اسلامی در انتظار عمومی ظاهر شوند.

بقیه در صفحه 6

در باره ضرورت گسترش پایه  
های توده ای جنبش !

در صفحه 7

ستم جنسی در هر شکل آن شرط لازم سمت گیری بسوی سوسیالیسم است.

صدمین سالگشت گرامیداشت 8 مارس، روز تجدید عهد زنان و مردانی که برای برابرحقوقی انسان ها در همه عرصه ها پیکار می کنند در فضایی است که جهان شاهد بیداری و نبرد آزادیخواهی و برابربطبانه زنان و مردان شمال آفریقا و خاورمیانه است.

در ایران دربند ما هم زنان و مردانی که اکثریت کارگران، زحمتکشان و جوانان را تشکیل می دهند علاوه بر حضور فردی خود در نبرد برای براندازی ارتجاع؛ می باید با صفت مستقل و هویت طبقاتی و اجتماعی خود در این مصاف حاضر شوند.

17 اسفند روز بزرگداشت زن، یکی از روزهای این مصاف است. مصافی که باید در آن حاضر شد و اعلام کرد رژیم جمهوری اسلامی در کلیت خود ارتجاعی ست و باید برود.

سالروز صدمین سال 8 مارس به همه زنان سراسر جهان، به زنان کارگر و آنانی که برای دنیای بهتر پیکار می کنند مبارکباد.

**سرنگون باد رژیم زن ستیز اسلامی ایران  
مداوم باد نبرد برای رهایی و برابری زنان  
زنده باد سوسیالیسم زنده باد آزادی**

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

6 مارس 2011 / 15 اسفند 1389



## به مناسبت گرامیداشت 8 مارس ...

شکل گیری و تثبیت یک نظام آپارتاید جنسی پس از یک انقلاب توده ای در دهه های پایانی قرن بیستم در کشورمان، بیانگر تناقضات تئوریک و پیشبرد عملی مبارزه در میان نیروهای انقلابی چپ و جنبش کارگری بود. هر چند انقلاب بهمن، که تغییر بنیادی سیستم و برپایی نظامی مبتنی بر آزادی و عدالت اجتماعی را در نظر داشت، در همان فردای انقلاب شکست خورد، ولی رشد پتانسیل انقلابی جامعه به زایش یک بیداری بی سابقه در میان زنان ایران انجامید. معماران سیستم آپارتاید جنسی گورکنان خود را خود آفریدند و جنبش زنان ایران زیر تازیانه تحقیر و تعزیر جمهوری اسلامی شکل گرفت. رشد خودآگاهی زنان فعال در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و هنری بسیاری از سازمان ها و احزاب و گروه های اجتماعی و فرهنگی را به بازنگری دوباره در نگرش ها و وظایف خود وادار نمود. تلاش رژیم برای گسترش و تعمیق و تثبیت فرهنگ زن ستیزی و سرکوب مداوم زنانی که به ارزش های رژیم "نه!" گفته و می گویند، نه تنها از موج سرکشی های زنان نکاسته است بلکه به مرزبندی نیروهای جدی اجتماعی با رژیم حاکم انجامیده است. موفقیت بزرگ زنان در این مبارزه تشکیل سازمان ها و گروه های مستقل زنان است که در داخل و خارج کشور علیرغم تفاوت ها با بهره گیری از تجارب زنان در کشورهای دیگر، بر پایه اشتراکات حرکت کردند و با تکیه بر استقلال رای خود جامعه را واداشتند تا دیگر نه از "وظایف زن" بلکه از "حقوق زن" صحبت کند. استقلال گروه های زنان از قدرت حاکم و از سازمانها و احزاب از دستاورد های بزرگ و آموزنده زنان فعال جامعه ماست که نقش جدی در مبارزه زنان و گسترش آن بازی کرده است. اما به تأثیرات ترویج 32 ساله فرهنگ زن ستیزی و آپارتاید جنسی رژیم نمی توان کم بها داد. علیرغم حضور و فعال زنان در کلیه جنبش های اجتماعی، علیرغم هزینه سنگینی که زنان در مبارزات خود از فردای روی کار آمدن رژیم متحمل شده اند، با اوج گیری حرکات اعتراضی در دور اخیر و علیرغم شرکت فعال زنان و دختران در این حرکات؛ شعارها و مطالباتی که حضور مستقل این نیمه جامعه را بازگو کند غایب است. در حالی که روز به روز لایه های بیشتری از اقشار مختلف بن بست اصلاحات در ساختار کنونی را پذیرفته و از رژیم حاکم فاصله می گیرند ولی فرهنگ سخت جان زن ستیز هنوز از رهایی زن هراس دارد. جنبش مستقل و توده ای زنان از اهرم های لازم برای پی ریزی یک جامعه عاری از طبقات، دموکراتیک و انسانی است. جامعه ای که برابری فرصت ها در همه عرصه ها برای همه مردان و زنان نهادی شود و محور استثمار انسان از انسان ممکن گردد. سازمانیابی مستقل زنان زحمتکش که از ستم مضاعفی رنج می برند، یعنی نیروی رنج و کار کشور پلازده ی ایران که زیر چنگال غارت سرمایه داری و سرکوب همه جانبه ی ارتجاع دینی و زن ستیز منگنه شده اند، می تواند به جنبش عمومی و ساختارشکن جاری موقعیت تازه ای ببخشد. چرا که از سویی بدون عدالت اجتماعی، آزادی و برابری اگر مستقر هم بشود؛ قابل دوام نیست و از دیگر سو بازتعریف جنسیت ها، رهایی زنان و محور

در این راستا درک درستی از وضعیت موجود ما زنان از یک طرف و توان و ظرفیت های ما ن در حال حاضر از طرف دیگر، کمک موثری به پیشبرد مبارزه است.

بیش از سی سال از استقرار حکومت جمهوری اسلامی ایران ، زنان همواره مورد تبعیض و خشونت برای ابتدایی ترین حقوق خود بوده اند. تمامی ابعاد زندگی زنان از خانه تا با لاترین سطح جامعه قانون گذاری شده و هیچ حریمی خصوصی برای آنان باقی نماند. زن حتی مالکیت بر بدن خود را از دست داد. زن در بعضی حوزه ها ، نه حتی نیمه که هیچ شد. اجازه ازدواج، اجازه مسافرت ، حق نگاه داری فرزند و..... به دستان پدر و همسر افتاد. زن موجودی تا ابد تحت قیمومیت در آمد. حتی جنازه او را مردان بر دوش می کشند.

و اما زنانی که قرار بود به مردگانی متحرک تبدیل شوند تا بر جسدهای آنان حکومتی مذهبی بنا شود ، رستاخیز کردند دولت دینی را با شجاعت و بی هیچ ترسی به چالش کشیدند. آنها در خیرش مردمی دو ساله اخیر نشان دادند که نمرده اند، که دیگر دنباله رو نیستند، که کنشگر و پیشرو هستند، که ظرفیت و توان خود را باز یافته اند ، که زندان و شکنجه ، تجاوز و اعدام نمی تواند مانعی برای خواسته هایشان باشد.

حضور گسترده و خط مقدم، زنان حتی از چشم جهانیان هم پنهان نماند و همگان را به تحسین واداشت. قدرت و توانایی زنان در به دست گرفتن سر نوشت خود نه تنها جمهوری اسلامی که جامعه مرد سالار ما را بشدت غافلگیر کرد. جمهوری اسلامی تکلیفش روشن است . سر کوب شکنجه و کشتار برای عقب راندن زنان . اما خطرات جدی دیگری هم برای به هز دادن و منحرف کردن جنبش زنان وجود دارد.

1 : باوراندن این امر که گویا در چهار چوب همین قانون اساسی ، خواسته های زنان امکان پذیر است .

2: منحرف کردن مطالبات زنان به طرف مطالبات کلی برای دموکراسی و حق شهروندی و قبولاندن حل خود به خودی خواسته های زنان در این راستا.

اولا: قانونی و نهادینه بودن قوانین ضد زن، گره گاه اصلی است که باید به چالش کشیده شود. تنشناختن عمق این فاجعه یعنی قانونی بودن نابرابری بین زن و مرد در قانون مدنی و قانون جزائی و در نتیجه در قانون اساسی ایران ، توهم زابوده و مبارزه زنان را از مسیر اصلی خود منحرف می کند. برابر حقوقی زن و مرد اولین و اصلی ترین قدم برای از بین بردن دیگر تبعیضات جان سختی است که در جامعه ما ریشه عمیقی دارد . تصور بیهوده ای است که با زدن شاخه ها ، ریشه خود به خود خشک می شود. اگر ریشه را از بن نخشکانیم ، شاخه با طراوت بیشتری سر بر می آورد . زمان بیشتر از هر وقت آماده قطع ریشه است . فرصت ها را از دست ندهیم.

دوما : تجربه قیام های مردمی در سراسر جهان و انقلاب 57 به خوبی به ما نشان می دهد که زنان هرگز در پرتو شعارهای کلی به خواسته های خود نرسیده اند. انقلابات اخیر کشورهای تونس و مصر و هشیاری زنان می تواند تجربه آموزنده ای برای ما باشد.

در تونس جنبش زنان با شرکت فعال خود در کنار دیگر جنبش های اجتماعی باعث سقوط بن علی شدند اما لحظه ای خواسته های خود را فراموش نکردند . و امروز علاوه بر خواسته عمومی نان و آزادی به طور مشخص خواستار :

حفظ و ایقایی برابری زن و مرد در قانون اساسی ، برقراری لائیسته، رفرم در قانون خانواده از جمله نابرابری در ارث، قبول کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان هستند.

در مصر پس از آنکه به نقل از نوال السعداوی فمینیست مشهور مصری زنان در کنار مردان بی توجه به ملیت ، مذهب به شورش گرسنگان پیوستند . بلافاصله پس از سقوط مبارک ، به عدم حضور خود در کمیسیون طرح و تدوین قانون اساسی جدید اعتراض کردند و خواستار:

شرکت فعال زنان در کمیسیون طرح و تدوین قانون اساسی، برقراری دولت لائیک ، لغو تمامی قوانین نابرابر در مورد زنان شدند.

در الجزایر ضمن شرکت در تظاهرات مردمی خواستار :

## ادامه مقاله فریبا ثابت ...

هرگز فراموش نکنیم که مردم تاریخ رامی سازند. زنان و مردانی که هرگز تسلیم شرایط نشدند و با مبارزه بی امان و پیگیر خود قدم های موثری در راه برابری و آزادی برداشته اند. در این راه زنان همواره نقش مهمی در پیشبرد مبارزات داشته اند. روز جهانی زن، تاریخ زنانی است که خود تاریخ را ساخته اند. این تاریخ ریشه خود را در مبارزه زنانی که در جامعه ، از یک طرف برای آزادی و برابری کل جامعه و از طرف دیگر برای ، برابری با مردان مبارزه کرده اند، یافته است. روز جهانی زن ، فرصتی است برای بررسی شرایط زنان، برای یادآوری اینکه پیشرفت زنان، پیشرفت بشریت است و هر قدمی که زنان به جلو می نهند گامی بشریت را به جلو میرانند.

یکصدمین سالگرد روز زن و 34امین سالگرد به رسمیت شناختن این روز به وسیله سازمان ملل ، بهانه ای است برای نگرشی به نقش جنبش زنان در خیزش های مردمی اخیر .

مبارزه زنان از همان فردای انقلاب اسلامی آغاز شد. زنان که به صورت گسترده در انقلاب 57 شرکت کردند ( البته بدون هیچ گونه مطالبات فمینیستی و در پرتو شعارهای کلی ضد دیکتاتوری) ، به زودی متوجه شدند که اولین قربانی آن هستند و سرنوشت آنها دچار ضربه جدی خواهد شد.

جمهوری اسلامی قبل از هرچیز به حقوق زنان حمله برد. از امروز به فردا زن به شهروند درجه دوم تبدیل شده و دیگر نه به عنوان یک انسان کامل ، که نیمه شد.

استقرار جمهوری اسلامی با رفرم جایگاه زن و تطابق آن با شریعت شروع شد. حقوق زنان رسماً و قانوناً به نصف مردان تقلیل پیدا کرد. تبعیض و آپارتاید جنسی نهادینه شد. حجاب اجباری گردید برای همه زنان و بدون توجه به ملیت و مذهب. شعار معروف یا روسری یا تو سری آغاز خشونت دولت مذهبی به زنان بود. جدا سازی در مراکز دولتی و دانشگاه ها ، اتوبوس ها و غیره آغاز شد. خمینی گفت : « اگر زن زنی به تن مردی بخورد پایه های حکومت اسلامی لرزان می شود» .

8 مارس 1357 زنان بسیاری و البته بدون حجاب و عمدتاً لائیک به خیابانها ریخته و برای دفاع از حقوق خود، و علیه قوانین ضد زن دولت مذهبی به تظاهرات پرداختند. زنان فریاد بر آوردند « انقلاب نکرده ایم که به عقب برگردیم». زنان از 8 تا 11 مارس به تظاهرات خود ادامه دادند. در روز 11 مارس حدود 20000 نفر در دانشگاه تهران جمع شدند تا بر حقوق خود پا فشاری کنند. اما متأسفانه از یک طرف به دلیل عدم حمایت اکثریت زنان و حتی زنان لائیک و زنان سازمان های چپ و در کل سازمان های دموکرات و چپ و از طرف دیگر سرکوب رژیم ، به مرور مجبور به عقب نشینی شدند. در این جا اندکی مکث لازم میدانم . متأسفانه عدم درک و بی توجهی سازمان های چپ ، دموکرات و روشنفکران مستقل اعم از زن و مرد به این مهم که حجاب اجباری ، نماد سرکوب و عقب راندن زنان بوده و سرکوب زنان یعنی نیمی از جامعه ، زمینه ای برای سرکوب کل جامعه است ، ضررهای جبران ناپذیری به بار آورد که حوادث بعدی به خوبی آن را نشان داد که بحث در باره آن خارج از حوصله این نوشته است.

انقلاب بهمین و آنچه گذشت سنوالات های بسیاری را بر می انگیزد ، اما شاید سنوالاتی که بیش از همه توجه بر انگیز و آموزنده باشد و باید درس جدی از آن آموخت ، مسئله زنان و آنچه بر آنان رفت می باشد . مسئله زنان که بدرستی مسئله روز است اما همیشه ، انگونه که تصور می کنیم روشن و واضح نیست و بدرستی و عمیق به آن پرداخته نشده است.

## هدف از مبارزه زنان چیست ؟ چه نمی خواهیم؟ چه می خواهیم؟

انقلابات و قیام های مردمی ، نه فقط اعتراض یک جنبش به نظم موجود بلکه اساساً وسیله ای برای بر پائی یک روابط اجتماعی جدید است و طبیعتاً جنبش زنان هم نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد و نیاز به یک هویت جدید زنانه دارد. در این جا اساساً باید نگرش روشن باشد.

پایان دولت اضطراری و برقراری دولت قانونمند ، برابر حقوقی زن و مرد، برقراری آزادی های فردی و اجتماعی ، عدالت اجتماعی و کار برای همه، لغو قانون اخیر خانواده و قانون مدنی مساوی برای همه شدند.

امروزه ما زنان ایران دو راه بیشتر در پیش رو نداریم :

یا آنچه را که هست بپذیریم یا به نفی آن برسیم و نظمی دیگر را جایگزین آن کنیم .

از تجربه های بیاموزیم و در ارتباط تنگاتنگ با جنبش های اجتماعی دیگر، جنبش کارگری ، جنبش دانشجویی، جنبش ملی ، برای نان ، آزادی ، حقوق مساوی زن و مرد در تمامی عرصه ها ، به مبارزه پی گیر خود برای نفی جمهوری اسلامی و جدائی دین از دولت به عنوان پیش شرط هر گونه دموکراسی ، تا رسیدن به خواسته هایمان بی امان ادامه دهیم.

6 مارس 2011

## کارخانگی

یکی دیگر از مختصات و پایه های حضور و بقای خانواده در یک جامعه طبقاتی- مردسالار، کارخانگی با تمام ابعاد آن است. کارخانگی، کار بی مزد و موابجی است که بر اساس نظام برده داری عمل می کند و با وجودی که این نظام قرن هاست برچیده شده و اکنون نظام طبقاتی خود را در قالبی بسیار مدرن در تمام عرصه های جامعه به نمایش می گذارد، بربریت اولیه آن را اما، در خانه ها حفظ کرده و به آن به دیده یک امر خصوصی که به حاکمیت، دولت و جامعه هیچ ربطی ندارد، می نگرد. اگر زن در یک خانواده از کار خانگی سرباز زند، شیرازه چنین خانواده ای از هم می گسلد. بپذیریم که کار بی مزد زنان در خانه و کار کم مزد زنان در جامعه ای با تبعیض جنسیتی یکی از عناصر استقامت نظام سرمایه داری است. بنابراین حمایت از نقش زنان در خانه و جامعه از وظایف مقدس این نظام به شمار می رود و لایحه حمایت از خانواده نیز دقیقاً همین وظیفه را متحقق می کند.

## زن، انسان درجه 2

زن به عنوان انسان درجه 2 و ابزار سکس و تولید مثل، مظهر خود را در خانواده نشان می دهد. تبدیل انسان به ابژه که پایه ایقاع هر قدرتی است، در خانه، خود را عریان و با وضوح و صراحت بیشتری نشان می دهد. بنا به تعالیم مذهبی زن بعد از آدم- انسان- مرد و تنها به منظور رفع کسالت و بی حوصلگی وی آفریده شد و در نهایت نیز آدم را اغوا می کند و باعث و بانوی گناهان آدم- مرد شمرده شده و بر روی زمین می بایست کفاره گناهان خود را پس دهد. نظام طبقاتی- مردسالار با تمام توان خود این تعالیم را بر روی کره زمین اجراء کرده و زن را با نقشی که برایش در نظر گرفته شده، به جایگاه یک ابژه سکسی- جنسی هدایت می کند. زنی که از این وظایف سرباز زند، گرفتار شیطان بوده و باید سرکوب شود. در نتیجه خانواده مناسب ترین مکان برای سرکوب چنین وسوسه های شیطانی است که زنان را گرفتار خود کرده و با تمام توان جایگاه فرودست و درجه دو را برای زنان در خانواده و جامعه حفظ می کند.

حال می بینیم لایحه حمایت از خانواده الحق وظیفه خود را به نحو احسن انجام می دهد. و طبیعی است که خانواده با مختصات و ویژگی هایی که دارد، می بایست از جانب حکومت های طبقاتی- مردسالار و به ویژه مذهبی مورد حمایت قرار گیرد و روشن است که این حکومت ها در صدق رفع نواقص آن برمی آیند. اما نه در حمایت از زنان، بلکه در حمایت از خانواده ای که هر چه صریح تر، هر چه خشن تر و هر چه پایدارتر ایقاع نظام یک جامعه طبقاتی- مردسالار- مذهبی را تضمین کند!

\*\*\*\*\*

ادامه از صفحه یک

## ادامه مقاله لاله حسین پور ...

چه راحت رنج دختران و زنان در پشت همین دیوارها به فراموشی سپرده می شود. چه آسان تبعیضی که به درازای تاریخ و به گستردگی یک جامعه است و در همین خانه ها و خانواده ها بر زنان می رود، نادیده گرفته می شود. سالیان سال است که جنبش های زنان در سراسر دنیا با رازهای پشت پرده همین خانه ها در جنگند. اسراری که به نام خصوصی فاش نمی شوند و "تقدس" خانواده را تابو می کنند تا در بر همان پاشنه بچرخد که تاکنون چرخیده است. اکنون که لایحه خانواده تمام منظور و هدف خود را عریان به نمایش گذاشته است، آیا می توان هم چنان از خانواده به مثابه مرکز و مأوای حمایت از دختران و زنان صحبت کرد؟ روشن است که این لایحه تنها می خواهد نواقص و کمبودهای خود را برطرف کند تا موانع موجود را از جلوی پای بسیاری از مردان که از موقعیت خود در یک جامعه مردسالار نهایت استفاده را می کنند، بردارد. چه انتظاری از این لایحه که بیاید و به نفع زنان قدمی بردارد؟ از لایحه ای که وظیفه خود را حمایت از نهاد خانواده، به معنایی که در تاریخ وجود داشت و هم اکنون نیز عرض اندام می کند، اعلام کرده است، نمی توان توقعی غیر از این داشت که بر ماده چند همسری متمرکز شده و موانع غیرضروری را از این ماده حذف کند. اگر قرار بر حمایت از زنان است و قرار از ایجاد یک نهاد انسانی بر مبنای کرامت، حیثیت و احترام متقابل انسان ها، پس بیایید مختصات خانواده را تغییر دهیم. هر چند چنین تغییری بدون تغییر در مناسبات پر از تبعیض انسان ها در جامعه توفیقی نخواهد داشت، اما می توان شروع کرد. هر تغییری قبل از این که به سرانجام برسد، آغازی داشته است. پس می توان آغاز کرد.

## خشونت خانگی

یکی از مهم ترین مختصات خانواده در یک جامعه طبقاتی- مردسالار، خشونت خانگی است. نمی خواهم اینجا وارد بحث خشونت خانگی که بسیار مفصل است، بشوم. بحث پراهمیتی که هیچ گاه نمی بایست به فراموشی سپرده شود. اما آیا خانواده بدون خشونت خانگی به شکلی که امروزه در جریان است، پابرجا خواهد ماند؟ تار و پود خانواده به مثابه "سرمایه اخلاقی جامعه" اساساً بر خشونت خانگی استوار است. "اخلاق" در اینجا یعنی ابزار اجرای خشونت!



## ادامه مقاله تقی روزبه ...

در جنبش کنونی پی خواهیم برد. علاوه بر آن از جرگه نسل سوم و جوان ولایتیک مسلک، یعنی از جرگه همان گورکنان نظامی بود که در متن خود جمهوری اسلامی متولد و پرورش یافته اند آمده اند تا بساط سلطه آن را برچینند. بله! او در معنای متعارف و مانوس از مره "قهرمانان" نبود و حتی دارای پیشینه ای در مبارزه سیاسی و زندانی شدن و امثالهم نبود. او حتی از خیل صدها و با هزاران فعال و سازمانگروین جنبش هم نبود. اوفی الواقع یکی از همان میلیون ها افراد گمنامی بود که خالق جنبش خود جوش هستند. یکی از بی کران جمعیت دریچ و تاپ که در جریان برگزاری یک مارش اعتراضی پرشکوه که ارکان حاکمیت را به لرزه افکنده بود، در میان و در آغوش این انبوه تاریخ ساز و در برابر چشمان بسیاری هم چون گل سرخی پرپر شد و با چشمانی گشوده و مهربان جان داد. تک تیراندازان رژیم ماموریت داشتند تا با ازپای درآوردن فردی از نسل جوان و یکی از بی شماران جوانی از خیل زنان زهرچشمی از نسل خود پرورده و نافرمان گشته بگیرند. بنابراین رژیم مستقیماً خود جنبش و از جمله زنانه بودن آن را هدف گرفته بود. مخاطب بی واسطه این تاکتیک النصر بالربع این انبوه بود و ترورند! حامل پیام مستقیمی به آن ها، که تسخیر خیابان ها بدون هزینه نیست و مزدوران رژیم در کمین اند. والبتنه تبدیل ندا به نمادی از جنبش قبل از هر چیز پاسخ خدای شکنی بود به همین پیام و حوشان حاکم: بله میدانیم که جنگل خالی از خودشان و گرد و مزدوران کمین کرده نیست. باین وجود رسوای جهانت می کنیم و یاد و نقش او را پرچم راهمان. اوزن بود و جوان بود و یکی از ده ها هزار جوان معترضی که خیابان ها را به تسخیر خود درآورده بودند و داشتند مشت بر آسمان می کوبیدند و همین برای کشتن وی کافی بود. و درست بهمین دلیل یکی از هزاران ویی شماران بودن وزن بودن و برپرشدن در جلوی چشم هزاران همانند خود و در آغوش آن ها، و بالاخره ثبت زنده این لحظه دراماتیک و انتشار وسیع آن، او را به نمادی برجسته از جنبش و ثبت شده در حافظه جمعی مردم، بویژه نسل جدید، تبدیل کرد.

نمادی که توسط خود جنبش ساخته و پرداخته می شود و به نوبه خود بازتاب دهنده سرشت خودانگیزه جنبشی است بی نیاز از اسطوره ها، قهرمانان رهانی بخش و خبیگان بی بدیل. او اسطوره قهرمان نبود و مردم از میان خود یکی هم چون خود را به عنوان نماد برگزیدند و بجای اسطوره ها نشاندند. ندا بیرون از خودشان و مشرف بر آنان نیست. هر کس و هر فردی می تواند مثل ندا باشد: یکی از انبوه ها و یکی از بی شماران. ندا از آن ها بود و خودشان هزاران و ده ها هزارانند. اگر در انقلاب بهمین نگاه نخبه گرایانه و قهرمان پرور حاکم بران، اسطوره ها و رهبران کاریزما را در آسمان ها، برپا ابرها و در تلالو سیمین فام مهتاب جستجو می کرد، اکنون اما "اسطوره" از خودشان است و در میانشان و در کنارشان و اصلاً خودشان اسطوره هستند. در نگاه نخبه گرای انقلاب بهمین، اسطوره اعظم و نجات بخش از بنیست ابرها فرود می آید و در اوج بیگانگی بایی شماران و مسلط بران ها، بت بزرگ، هر چه که آ به زمین نزدیک ترمی شود دیوسپرتی اش نمایان ترمی گردد و وقتی پایش به دوش اسطوره سازان می رسد دیگر از آن ها جز زانو زدگان، صغار و بندگان تهی شده از ذخایر انسانی چیزی نمانده است: همه سرباز و گوش بفرمان، صف کشیده اند تا فرامین او را متحقق کنند. در اینجا اما آن شکاف پرنشدنی بین ایزه و سوژه و بین تن و سر وجود ندارد. گوئی سوژه و ایزه بر هم منطبق می شوند و از کرنش، زانو زدن و تقویض گوهرا نسانی خود به بنده نوازان آسمانی نشان کمتری دیده می شود. آری اسطوره خود بی شماران است و در بیداری و خلاقیت تک تک آن ها، ندا یکی از این بیشماران بود و نمادی برای این بی شماران است. در اینجا یگانگی بین نماد و انبوه، اسطوره و اسطوره سازان و جنبش و سبیل آن، خلصت نامست.

89-12-16 07-03-2011

\*به عنوان نمونه:

آزمون جنبش زنان در مقابل با "لایحه دفاع از خانواده" و نقاط آسیب پذیر آن

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2008/09/taghiroozbeh@yahoo.html>

\*\*\*\*\*

علاوه بر این، یکی دیگر از مشخصه های مثبت جنبش زنان رویکرد منطقه ای و جهانی آن بوده است. رویکردی که هم اکنون خود را در همبستگی زنان ایران با جنبش زنان تونس و مصر و لیبی و... فرانسه در آکسیون های 8 مارس نشان میدهد. بی شک گسترش همبستگی و تبادل تجربه بین جنبش های زنان منطقه را باید یکی از دست آوردهای تا هم اکنون تحولات منطقه دانست. چنین همبستگی ک با تقویت و تثبیت خود می تواند حتی در ایجاد همبستگی متقابل در بین سایر جنبش های اجتماعی منطقه مانند کارگران و دانشجویان و جوانان... تأثیر مثبت بجا نهد.

یکی دیگر از نقاط برجسته جنبش زنان ایران، گفتمان مطالب محور آن است. این گفتمان وقتی خود را - برخلاف رویکرد برخی از گرایش های آن\* - از چهارچوب درون سیستمی خارج می سازد و مطالبات خود را با مطالبات سراسری و ضد استبدادی-مذهبی گره می زند، می تواند در تقویت وجه مطالباتی جنبش ضد استبدادی تأثیر مثبتی بجا نهد. و اگر بتواند مطالبات پایه ای زنان را با اکثریت بزرگ زنان لایه های پائین جامعه پیوند بزند، بی گمان بر نقش آن در تقویت جنبش ضد استبدادی-مطالباتی، متکثر و پیشرونده، یعنی آن ویژگی ها که تنها با اتکاء به آنها می توان در برابر تبعیضات و نابرابری های نهادی شده در جامعه و باز تولید آن ایستگی کرد، افزوده می شود. البته در اینجا عرض پرداختن به نقاط قوت و ضعف جنبش زنان نیست بلکه تنها به ذکر سه مورد بسنده شده است که اهمیت آنها در دستر تحولات اخیر بیش از پیش نمایان می شود.

## ندا نمادی از وجه زنانگی جنبش ایران بود

نوشته زیر-که که درباره چگونگی تبدیل شدن ندا به یکی از نمادهای جنبش نوین ایران است و حدود یکسال و نیم پیش نگاشته شده، بازتاب دهنده یکی از وجوه اصلی جنبش نوین مردم ایران و از درونمایه های آن است. اینک به پاس بزرگداشت 8 مارس و نشاندادن گوشه ای از وجه زنانه بودن جنبش ایران، به بازانتشار بخشی از آن نوشته مبادرت می کنم:

نام ندا با برآمد جنبش نوین مردم ایران همزاد بوده و با آن گره خورده است. او اکنون به یکی از سبیل های شاخص جنبش مقاومت تبدیل شده است. البته برای کسانی که معنای وجودی نمادها را در نخبان، رهبران بی بدیل و قهرمانان یکه تاز جستجوی کنند این گونه نمادگرایی چیز غریبی است. با این همه نام و یاد و تصاویرش با جنبش و بنیض آن درهم آمیخته است. شعارها، ترانه ها، آهنگ ها و نمایه های گوناگونی او را فریاد می کشند و به تصویر درمی آورند و بدینسان او هر لحظه در ذهن و یاد مردم و در ادبیات و هنر مقاومت به حیات خویش ادامه می دهد.

آری نام و یاد او با بنیض جنبش و هنر مقاومت بهم آمیخته و با آن زندگی می کند و هر بار که جنبش نفسی می کشد و ابراز وجودی می کند او هم نفس می کشد و خود را نشان می دهد. گوئی که دایما همراه ماست و در میان امواج جمعیت پیچ و تاب می خورد و در حال شعاردادن است: درپلا کاردها و در هزاران تصویر و شعار حک شده بر دیوار و در ضمیر و حافظه جمعی امان.

توصیف رموز از تبدیل شدن وی به نماد جنبش مقاومت البته امر آسانی نیست و با ترکیب پیچیده ای از عوامل گوناگون و فراهم شدن شماری شرایط لازم و کافی گره خورده است.

فقط این را می دانیم که اگر قرار است جنبشی نماد و نمادهائی برای خود برگزیند کسی جز خود جنبش نمی تواند اینکار را انجام دهد و البته کسی هم نمی تواند آن را از جنبش پس بگیرد و هر آنکس که به چنین سودائی بیفتد ولو در قداومت جاری هم چون حکومت اسلامی، تنها عرض خود می برد. کسی بفرموده نماد نمی شود و بفرموده از نماد شدن هم خلع نمی گردد. اوزن بود و زنان در جمهوری اسلامی آتش فشانان هستند با سرکوب مضاعف و انباشته از مطالبات کلان انسانی و لاجرم چاوشان - خوش خرام بهار زندگی. آری در گریز از "زندگی حسرت" و خرامیدن بسوی "حسرت زندگی" و حسرت انسان بودن، ندا لحظه ای نمادین شده از این پویش و آفرینندگی است. و اگر در نظر بگیریم که زنانه بودن یکی از مهم ترین مشخصات جنبش کنونی است آن گاه به زمینه های مساعد نماد شدن یک زن

دست کسانی سپردند که مستقیماً از قرون وسطی برآمده بودند.

البته باید به این مساله اشاره نمود که علیرغم هیاهوی فعلی مونارشینیست‌ها (سلطنت‌طلبان) در مورد واقعه کشف حجاب، جانشین رضاخان\_محمد رضا پهلوی\_وقتی بر تخت جلوس نمود، اندکی سیاست‌های پدر را تعدیل داد و ضمن به بازی گرفتن روحانیون و پرداخت حقوق به آنها از بیت المال، اسم ولیعهدش را نیز به احترام امام هشتم شیعیان "رضا" نامید و مرتباً به زیارت مکه و مشهد و ... می‌رفت و از جیب ملت، میلیون‌ها خرج گلاب پاشی و نونوار کردن آنها می‌کرد. در آستانه انقلاب بهمین نیز "شهبانو فرح" برای جلب رضایت مردم تحت امر خمینی، با روسری اسلامی به زیارت کربلا رفت تا اندکی از خشم رهبری مرتجع انقلاب در مورد واقعه کشف حجاب بکاهد. اکنون اما که بحران سیاسی و ناراضی‌های عمومی و از جمله عظیم‌ترین نافرمانی مدنی زنان و جوانان کشورمان تمام ایران را فرا گرفته است و کل منطقه در يك التهاب کامل به سر می‌برد، سلطنت‌طلبان فرصت را غنیمت شمرده‌اند تا جنس بدل خود 17\_دی را به جای 8 مارس روز جهانی زن، به جنبش حق خواهی و برابری‌طلبی زنان ایران تحمیل کنند تا بگویند "جد بزرگوار" ما پیشاهنگ آزادی زنان در ایران بوده است. ولی واقعیت این است که وضعیت اسفبارتر زنان در جمهوری اسلامی نمی‌تواند از بار گناهان کسانی بکاهد که در دوره حکومت سلطنتی، "لوکس بازی" و راه اندازی مسابقه ملکه زیبایی و پخش هرویین توسط اشرف پهلوی را "مدرنیسم" جا می‌زدند و از طرفی دیگر بسیاری از قوانین مردسالارانه را در قوانین "مدنی و کیفری" کشور حفظ کرده بودند و از طریق سازش با مذهب رسمی\_که قانون اساسی را برخاسته از ذات مقدس آن می‌دانستند\_چشم بر بی حقی و نابرابری‌های عظیم جنسی و طبقاتی اکثریت زنان در جامعه بسته بودند و هرچا هم که نسبت به دیکتاتوری، نابرابری طبقاتی و وابستگی خفت بار به امپریالیسم صدای اعتراضی برخاست، با ساواک جهنمی (دست آموز "سیا" و "موساد" ) به سراغ مخالفان رفتند و از جمله صدها تن از زنان چپ و مبارز را به زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و حتی تجاوز جنسی کشیدند.

بنابراین هیچ زن و انسان ترقیخواهی در ایران نمی‌تواند 17 دی این سمبل رژیم ستم شاهی را روز خود بنامد و سالروز اقدام "آتاتورکی و قزاق‌گونه" کشف حجاب را با روز واقعی آزادی زن و از جمله آزادی بی‌قید و شرط پوشش، اشتباه گیرد. همچنانکه نمی‌تواند "روز فاطمه" و تحمیل حجاب اجباری در جمهوری اسلامی را نادیده گرفته و به مبارزه ای جانانه و سراسری علیه آن به ویژه در حرکت سراسری سه شنبه 8 مارس 89 در ایران نپردازد.

مارس 89



## ادامه مقاله آرش کمانگر ...

از آن روز به بعد خاندان پهلوی 17 دی را به‌عنوان روز زن یا روز «آزادی زن» نام گذاری کردند و در تمام دوران حکومتشان آن را جشن گرفتند.

بعد از انقلاب 57 و سرنگونی رژیم سلطنتی، جمهوری اسلامی نوپا، این روز و فرمان کشف حجاب را ملغی کرد و به جای آن روز تولد «فاطمه» دختر پیامبر را به عنوان روز زن اعلام نمود و حجاب را در تمامی معابر و اماکن عمومی اجباری دانست. اما طرفداران واقعی جنبش برابری‌طلبی زنان\_هم در رژیم شاهنشاهی و هم در رژیم فقهائی\_از منظر دفاع بی‌قید و شرط از «آزادی پوشش» با هر نوع اجبار و وضع قانون برای تعیین نوع لباس مردم و بویژه پوشش زنان مخالف بوده‌اند و همدوش با میلیون‌ها زن در جهان، هشت مارس\_روز بین المللی زن\_را به عنوان روز خود محسوب نموده‌اند. مراسم‌های باشکوه در سال‌های نخست بعد از انقلاب (از جمله راهپیمایی تاریخی اسفند 57) و نیز تلاش مجددی که فعالین جنبش زنان در ایران و به طور علنی طی یک دهه اخیر برای گرامی‌داشت 8 مارس انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که نه روز کذایی زن در رژیم شاه و نه چنین روزی در رژیم شیخ، مورد تأیید زنان مبارز و برابری‌طلب ایران نیست. واقعیت این است که در بسیاری از جوامع موسوم به اسلامی، مبارزه برای آزادی پوشش به یکی از مطالبات ثابت جنبش‌های آرایخواهانه و فمینیستی مبدل شده است و در ایران این جنبش بیشتر از هرچاک دیگر قویتر است. معنای روشن این شعار و مطالبه این است که هیچ دولت، گروه سیاسی، مذهب و مرامی نتواند و نباید نوع پوشش خاصی را بر مردم\_بویژه زنان\_تحمیل کند و یا آنها را از پوشیدن لباس خاصی (اعم از چادر، مانتو، شلوار یا مینی ژوپ) منع نماید. این بدان معناست که ما فقط با رژیم‌های استبدادی اسلامی نیست که سر ستیز داریم بلکه با اقدامات ارتجاعی و ضددموکراتیک رژیم‌های مدعی سکولاریسم نیز مخالفیم. از همین رو نه تنها با حجاب اجباری در ایران و عربستان و افغانستان و ... مخالفیم بلکه با اقدام دولت آلمان برای جلوگیری از تدریس يك معلم محجبه افغانی‌الاصل، با تلاش مخالفی در سوئد و فرانسه برای ممنوع سازی حجاب با اعمالی نظیر فرمان کشف حجاب رضاخان در 1314 نیز مرزبندی قاطع داریم زیرا ما "استبداد مثبت" را به رسمیت نمی‌شناسیم.

رضا خان البته اقدام خویش را تحت تأثیر سیاست‌های آتاتورک در ترکیه که به بهانه مبارزه با عقب ماندگی و تلاش برای اروپایی کردن کشور، بی‌رحمانه‌ترین جنایات را علیه مذهبی‌ها، کردها و آرامنه مرتکب شده بود و يك استبداد لاییک برپا کرده بود، انجام داد. فرمانی که به موجب آن خیل پاسبان‌ها و گزمه‌گان رژیم در خیابان‌ها و کوچه‌ها و اماکن براه افتادند تا به زور اسلحه و باتون و تحقیر و توسری، چادر و روسری را از زنان بگیرند. رضاخان در دوره‌ای حتی تلاش نمود مردان\_بویژه کارکنان دولت\_را نیز به پوشیدن لباس‌ها و یونیفرم‌ها و کلاه‌های خاصی وادار کند. حال آنکه يك رژیم مبتنی بر دموکراسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی، به جای این کار سعی می‌کرد از طریق روشنگری و تبلیغات علمی و آگاهگرانه، به نقد اشکال و مناسبات سنتی حاکم بر جامعه ایران و از جمله پدیده بی‌معنا، ارتجاعی و مردسالارانه حجاب زنان بپردازد، بی آنکه مرتکب هیچگونه خشونت و ممنوع سازی شود. رضاخان فکر می‌کرد از طریق آن نوع قلدربابی‌ها می‌تواند کشور ما را "متمدن" کند، حاصل آن نوع مدرن سازی‌های ارتجاعی این شد که چند دهه بعد مردم ایران در انقلاب ضد سلطنتی خویش، عنان‌اختیار خود را به

## در باره ضرورت گسترش پایه های توده ای جنبش!

شرکت مردم در تظاهرات یکشنبه اول اسفند به مناسبت بزرگداشت شهدای جنبش در 25 بهمن، بخوبی نشان داد که خیزش پرشکوه مردم در 25 بهمن، با تمرکز شعارها بر سرنگونی خامنه ای آغاز دور تازه ای از مبارزه ساختار شکن مردم را رقم زده است. این دور تازه حرکت مردم از یکسو در شرایطی صورت میگیرد که جنبش انقلابی مردم در کشورهای عربی منطقه نیز در حال زایش و اوج گیری است، و از طرف دیگر در داخل ایران نیز همراه با تداوم بحران سیاسی کشور و خرابی اوضاع اقتصادی و انزوای بین المللی حکومت اسلامی، شکاف میان طرفداران نظام ولایت فقیه به نحو چشم گیری رو به گسترش است. در چنین شرایطی میتوان پیش بینی کرد که روزهای آینده، آبستن تحولات تازه است و شرایط برای اشکال متنوع مبارزاتی مردم آماده تر میشود.

اما این هم حقیقتی است که با امکانات و قدرت تا کنونی حکومت برای سرکوب تظاهرات خیابانی، اگر جنبش مردم نتواند اشکال متنوع مبارزاتی را به کار گیرد و به طور مشخص جنبش های مطالباتی بخش های مختلف مردم اعم از کارکنان بخش های مختلف تولیدی، خدماتی، آموزشی، زنان، جوانان، دانشجویان، بیکاران، ملیتها را وارد صحنه کند و دامنه جنبش را گسترش دهد، قادر نیست که توازن قوا را بهم زند و سرنوشت نبرد را تعیین کند.

به میدان آمدن و فعالتر شدن جنبش های متنوع اجتماعی و در هم آمیختن مطالبات اقتصادی و سیاسی از این نظر نیز اهمیت دارد که با توجه به برنامه حذف یارانه ها و گسترش بحران اقتصادی و رشد بیکاری و فلاکت، شرایط برای اعتصابات کاری و شورشهای اعتراضی در محلات زحمتکش نشین و انواع نافرمانی مدنی در برابر باید ها و نبایدهای رژیم اسلامی بیش از پیش فراهم میشود. بر بستر این مبارزات گسترده برای نان و آزادی، هم پایه های توده ای جنبش تقویت میشود و هم شبکه ها و تشکلهای مستقل مردمی و ریشه دار در این جنبش ها برای تداوم و تعمیق حرکت های اعتراضی، سامان و استحکام می یابد.

نکته قابل توجه دیگر آنستکه در شرایطی که لازم است دایره مطالبات جنبش گسترش یابد، اصلاح طلبان با انتشار ویرایش تازه منشور جنبش سبز، همچون گذشته تلاش دارند که جنبش ساختار شکن مردم را در چارچوب قانون اساسی مهار کنند و درحالیکه از شبکه های اجتماعی واقعی و مجازی سخن می گویند، شورای سبز امید را برای کنترل انحصاری مبارزات مردم و تعیین شعارها و شکل مبارزه مردم وارد صحنه میکنند. به عنوان مثال همین سه شنبه 10 اسفند، که شورای سبز امید، دعوت به راهپیمایی کرده و شعار راهپیمایی را نیز "یا حسین، میر حسین" و "یا مهدی، شیخ مهدی" تعیین کرده و حرکت بعدی را نیز در صورت عدم آزادی موسوی و کروبی، سه شنبه دو هفته بعد و با همین شعارها مشخص کرده، بخوبی نشان میدهد که اگر ابتکار عمل دست شورای سبز امید بیفتد، امیدی به گسترش و تعمیق جنبش نیست. و این در حالیست که ما اکنون برای تقویت تظاهرات خیابانی نیاز به فعال کردن کلیه جنبش های اجتماعی داریم. به عنوان مثال شعار لغو برنامه هدفمند کردن یارانه ها در شرایطی که فشار فلاکت و بیکاری رو به گسترش است یک مطالبه مهم برای باز کردن یک عرصه گسترده از مبارزه است که جنبش های اعتراضی در

محلات زحمتکش نشین و اعتراضات کارگران و بیکاران را میتواند فعال کند. اما اصلاح طلبان که از برنامه حذف یارانه ها در مجموع دفاع میکنند، از ورود به این عرصه ها ناتوانند. بویژه که میدانند رشد این جنبش ها موجب تقویت جنبش ساختار شکن میشود. همین طور است در باره جنبش زنان، ملیت ها و... که یا به آن وارد نمیشوند و یا اگر وارد شوند تلاش میکنند که این جنبش ها را در چهارچوب قانون اساسی مهار کنند.

روزهای آتی روزهایی حساس است. از یکسو حکومت نگران از حضور مجدد جنبش مردم در خیابان یک نوع حکومت نظامی اعلام نشده در تهران برقرار کرده و در همه شهرهای بزرگ در حال آماده باش بسر میبرد. و از سوی دیگر مردم خود را آماده تداوم مبارزه میکنند. بی تردید مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام هم در داخل و هم در خارج کشور یک عرصه مهم نبرد محسوب میشود. در همین رابطه ما درعین حال که حصر یا زندانی کردن موسوی و کربوبی را محکوم میکنیم و خواهان آزادی کامل آنان هستیم، اما با طرح اصلاح طلبان که میکوشند این خواست را شعار مرکزی تظاهرات خیابانی مردم قرار دهند و با شعار "یا حسین، میر حسین" برای جنبش رهبر تراشی کنند و مانع طرح مطالبات متنوع و ساختار شکنانه مردم شوند مخالفت میکنیم. همچنین 8 مارس (17 اسفند) روز جهانی زن نیز در پیش است. این مناسبت زمینه مساعدی برای جاری شدن پتانسیل جنبش زنان در داخل و خارج کشور برای بالا بردن صدای این جنبش است. به دنبال آن سه شنبه 24 اسفند و شب چهارشنبه سوری از راه می رسد. این مناسبت نیز زمینه مساعدی برای تجمع طبیعی و حرکات های اعتراضی مبتکرانه جوانان فراهم میکند. با فرا رسیدن پایان سال و نوروز، فقر، ناداری، گرانی، حقوق های پرداخت نشده، کابوس فلاکت را در برابر چشم اکثریت مردم زحمتکش ما برجسته تر میکند و زمینه حرکات اعتراضی از این بابت نیز فراهم تر میشود. پس از آن اول ماه مه روز جهانی کارگر فرا می رسد، روزی که به اکثریت جمعیت کشور تعلق دارد و رشد مبارزه و تشکل در صفوف پراکنده کارگران، نقش تعیین کننده در سرنوشت نبرد برای آزادی و برابری اجتماعی دارد.

بر بستر شرایط مساعد کنونی و در مسیر فرا رسیدن مناسبت های مستقل مردمی، همه فعالین این جنبش ها با ارزیابی مشخص از وضعیت می توانند که به اشکال مناسب این مبارزات را جاری سازند و ارگان های سرکوب حکومت را در محاصره امواج متوالی جنبش های گسترده مردمی فلج سازند. ما به عنوان بخش کوچکی از جنبش وسیع مردم برای آزادی و برابری اجتماعی و در همسویی با این جنبش وظیفه خود میدانیم که در حد توانمان برای بالا بردن صدای گفتمان آزادی و سوسیالیسم تلاش کنیم.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران**  
**(راه کارگر)**

9 اسفند 1389 - 28 فوریه 2011

\*\*\*\*\*

## پاسخ برخی از فعالین سیاسی به نظرخواهی سایت فمینیستی راه کارگر ( علیه ستم جنسی )

**پرسش : نگاه شما به  
جایگاه جنبش زنان در ایران  
و رابطه آن با جنبش های  
اجتماعی دیگر چیست ؟**



**پاسخهای حبیب ریاحی ، شهاب برهان ، مسعود فتحی ،  
ابوالحسن بنی صدر ، هدایت سلطان زاده**

### پاسخ حبیب ریاحی

جمهوری اسلامی هنوز پایه های خود را محکم نکرده بود که شمشیر را برای سرکوب حرکت های آزادیخواهانه مردم از رو بست. در این میان دشمنی با زنان از هر فشر و طبقه یکی از ویژگی های اصلی این رژیم است که با ایدئولوژیک کردن همه هنجار های جامعه مشخص میشود. از بطن همین هنجارها بود که گفتمان انسان مکتبی سر بر آورد و در رابطه با زنان در پوشش اسلامی، حذف پیش از ده رشته تحصیلی دانشگاهی و تار و مار کردن تجمع های آنان بدست ارادل و اوپاش و با سر دادن شعار « یا روسری یا تو سری » در همان ماه های اولیه پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، تبلور یافت. در حقیقت، از همان برخوردهای اولیه بود که زنان با سرکوبی مضاعف روبرو شدند: از سویی بخاطر دموکراسی خواهی و آزادی طلبی و از دیگر سو، فقط بخاطر زن بودن. رژیم با دادن امتیازت وسیع به مرد در رابطه با خانواده و فرزند، زنان را به مرز بی حقی کامل فروکاست و این بی حقی را در قانون اساسی به ثبت رساند.

شاید در ماه ها و سالهای اولیه ابعاد این بی حقوقی زن در جامعه هنوز ملموس نبود ولی باتصویب هر چه بیشتر قوانین ضد زن و بگیر و به بند های خیابانی و جنابانی که با اجرای این قوانین در سالهای بعد نسبت به زن اعمال شد، مقاومت و اساساً جنبش زنان از همان هنگام شکل گرفت. تلاش زنان برای احقاق حقوق پایمال شده خود در شرایط سرکوب های شدید که بخصوص در دهه ی اول پس از انقلاب وجود داشت، بیشتر فردی و یا در جمع های خانوادگی نمود داشت. ولی کم کم از آن محدوده ها فراتر رفت. شرکت زنان در رشته های گوناگون دانشگاهی در دهه دوم و سوم ثمرات خود را نشان داد، بگونه ای که در صد فادغ التحصیلان زن بر مرد پیشی گرفت و بنوعی رژیم را به تکاپو انداخت تا شاید با سهمیه بندی بتواند جلوی رشد دانش و آگاهی زنان را سد کند که البته دیگر دیر شده بود.

اما زنان بموازات آگاهی به حقوق پایمال شده خود، از هر شیوه ی مبارزاتی استفاده کرده اند تا خواست های بر حق خود را به حاکمیت و جامعه پدر مرد - سالار بقبولانند. روی آوردی به گفتمان های فمینیستی گوناگون از جمله فمینیسم رفورمیستی، فمینیسم لیبرالی، سوسیال - فمینیسم و « فمینیسم اسلامی ! » و نگارش و نشر و تحقیق در این زمینه ها و همینطور نافرمانی مدنی بشیوه های گوناگون، بخشی از مرحله بعدی جنبش زنان را تشکیل می دهد و امروزه روز کمتر بخشی از زنان تحصیلکرده، روشن فکر و خواهان آزادی و رفع آپارتاید جنسی را می توان سراغ گرفت که به این زمینه ها آشنایی نداشته یا در این گستره تلاش نکرده باشند. حاصل این خود آگاهی ها را در سالهای اخیر در شکل کارزار های یک میلیون امضا، تجمع های گوناگون برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع و پشتیبانی از مادران داغدار، کارزار مبارزه با سنگسار و مبارزه و مقاومت آنها در زندان ها دوشا دوش مردان طی بیش از سه دهه را میتوان جنبه هایی از جنبش زنان بحساب آورد.

جنبش زنان در عین حال بخشی از جنبش های اجتماعی است و یکی از تعیین کننده ترین بسترهای آن. درواقع جنبش زنان با جنبش های اجتماعی دیگر چنان در هم تنیده است که جدا کردن آنها از یکدیگر کار دشواری است. کافی است جریان شورش خرداد

۸۸ و شرکت شکوهمند زنان در آنرا بیاد آوریم تا دریابیم که پیوند جنبش زنان با دیگر جنبش های اجتماعی چون جنبش کارگران، دانشجویان، ملیت های تحت ستم و دیگر پایمال شدگان جامعه تا چه اندازه اهمیت دارد.

**در رابطه جنبش زنان با جنبش های اجتماعی یاد آوری  
چند نکته لازم است.**

۱ - تکیه بر گرایش های گوناگون فکری ، گرچه ابعاد تلاش زنان در محدوده های اجتماعی مجاز را نشان داد، جلوی وحدت و ایجاد جبهه متحدی حول خواست های مستقل زنان و جنبش ضد

**استبدادی و مطالباتی همگانی را گرفته است. آنچه در این  
مورد حائز اهمیت است اینکه عمده**

خواست های زنان خواست هایی دمکراتیک است که میتواند مخرج مشترکی باشد برای هماهنگی و همگامی در مبارزه علیه رژیم. حقانیت این خواست ها در بی حقی کامل نیمی از جمعیت کشور ریشه دارد و در واقع بستر عام مبارزه ضد استبدادی و ضد آپارتاید جنسی است. بنابر این، مطالبه این خواست ها مطالبه ای است بین المللی و مبتنی بر حقوق اولیه انسان که بیشتر آنها در منشور حقوق بشر و منشورهایی موجود است که حتی پیش از آن در خصوص حقوق زنان طی مبارزات طولانی بدست آمده است. بنابر این گفتن اینکه ایران یا عربستان سعودی یا پاکستان و .. کشورهایی اسلامی اند و قوانین و هویت خاص خود را دارند، آن هم بر زمینه طرح « نسبییت فرهنگی » دقیقاً سرپوشی است برادامه نقض ابتدایی ترین حقوق زنان و تقویت نظام زن ستیز ولایت فقیه. بنابر این، زنانی که با طرح « فمینیسم اسلامی » در صد بر آمدند از طریق شریعت یا قوانین فقهی از حاکمیت خواست هایی را مطالبه کنند، به نتیجه ای نرسیدند و نمی رسند زیرا این قوانین برای زنان نه حق بلکه وظیفه پرورش فرزندان مکتبی و تکلیف خدمت به شوهر را مجاز می داند.

۲ - آن بخش از زنانی که تلاش کرده و همچنان تلاش می کنند از طریق یافتن ماده یا اصلی در قانون اساسی و تعبیر و تفسیر آن برای امتیازگیری از رژیم به موفقیتی نائل شوند، خشت بر آب می زنند، چرا که قانون اساسی، بخصوص برای زنان، چیزی فراتر از آنچه زنان در مناسبات اجتماعی خود و در عمل طی بیش از سی سال بدست آورده اند، در بر ندارد. محدود بودن همین معدود قوانین، گیرم که این بخش از زنان امتیاز در آنها یافته باشند، فقط به زنان مسلمان و دادن اختیار به حکام شرع، بمعنی بی حقی مطلق میلیون ها زن دگر مذهب و دگر اندیش است. این خود بمعنی پذیرش تبعیض جدیدی است از طرف زنان مسلمان علیه زنان غیر مسلمان یا بدون مذهب.

۳ - در عین حال که خواست های دمکراتیک زنان از خواست های مطالباتی - اقتصادی جدا نیست، ولی ناپذیر است، زنان در عرصه های مستقل خود در زمینه های زیر نیز به شیوه های گوناگون مبارزه کرده اند: - حق سرپرستی بر فرزند. - حق برابری ارث با مردان. - حق اختیار بر جسم خود. - داشتن حقوق برابر با مردان. - حق دستیابی به مشاغل بالا تا پست ریاست جمهوری. - حق طلاق. - حق انتخاب لباس و مبارزه با بقایای فرهنگ پدر - مرد سالاری ووو. از پیوند این مبارزات با مبارزات عمومی ضد استبدادی و برابری طلبانه باید با تمامی نیرو حمایت کرد.

مبارزه طبقاتی برای دستیابی به آزادی و برابری مبارزه ای همه جانبه است که همه حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می گیرد و نمی توانیم خود را به یک حوزه آن محدود کنیم. در شرایطی که بحران همه جانبه سیاسی و اقتصادی سراسر جامعه را در بر گرفته، زمینه پیوند جنبش زنان با دیگر جنبش ها بخصوص جنبش مطالباتی طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات زحمتکش از هر زمان دیگری فراهم تر است. به شکل گیری هر چه گسترده تر آن یاری رسانیم.





## پاسخ شهاب برهان

موجودیت و هویت خود و به یکی از محورهای اصلی سیاست گذاری و جاری ساختن سیاست‌های سرکوبگرانه تبدیل نکرده است.

بعد از این عامل اصلی، تأخیر در بلوغ جنبش جوان فمینیستی در ایران هم - که تزریق مداوم هورمون ضد رشد توسط رژیم اسلامی باعث آن بوده است - نقش مهمی در این وضع نامطلوب دارد. موانع ساختاری و سنتی و فقدان نهادها و امکانات نهادینه شدن دموکراتیک در کشور هم از عوامل مهم است؛ البته نقش کمبودهای تئوریک و معرفتی را هم نباید از قلم انداخت.

### جایگاه جنبش زنان در ایران

منظور از جایگاه، آیا میزان اهمیت جنبش زنان برای ایران بطور کلی است یا نقش عملی و میزان واقعی تأثیر گذاری آن در حیات جاری اجتماعی ایران و عبارت دیگر، کارنامه آن؟ اهمیت جنبش زنان به لحاظ وزن جمعیتی زنان و وزن مضاعف ستمی که بر این نیمه جامعه می رود، در مجموعه مبارزات ضد تبعیض، آزادی خواهانه و دموکراتیک و حقوق بشری طبقات و اقشار مختلف مردم ایران، بقدر کافی روشن است؛ ولی تعیین جایگاه جنبش زنان به اعتبار وزنه ای که در جریان حیات جامعه پیدا کرده است، نیازمند کار جدی تحقیقی مبتنی بر داده های ایزکتیو و مستند است. در این معنا سخن گفتن از جایگاه جنبش زنان در ایران، بدون در نظر داشتن محور مختصاتی مشخص یا مبناهایی برای سنجش، موهوم خواهد بود. جایگاه جنبش زنان در ایران را در مقایسه با مسائل و مطالبات حل نشده و احیاناً حل شده زنان ایران، در برابر رژیم ضد زن جمهوری اسلامی، در برابر نظام و فرهنگ مردسالاری حاکم، در میان دیگر جنبش های برابری خواه و ضد تبعیض، در جنبش عمومی ضد استبداد، در جنبش سبز و همچنین نسبت به دیگر مبنای مقایسه، باید جدا جدا و بطور ایزکتیو و مدلل بررسی کرد. نتایج به دست آمده از این بررسی ها در هر زمینه ای قطعاً با یکدیگر بسیار متفاوت خواهند بود. از آنچه در یک نگاه کلی قابل مشاهده است، به نکاتی اشاره می کنیم:

### در رابطه با مطالبات زنان:

جنبش زنان ایران با سد رژیم دینی رو به رو بوده و تلاش زنان برای هر مطالبه ای که تحقق اش مستلزم رعایت لائیسیت، تغییر قوانین تبعیضی موجود، اتخاذ سیاست های دولتی مساعد و ایجاد تسهیلات مدنی بوده، به سنگ خورده است. خواست برابر حقوقی از جمله در طلاق و ارث و سرپرستی فرزندان، خواست لغو قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، خواست آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری، خواست آزادی های جنسی، خواست احترام به حقوق فردی، خواست لغو آپارتاید جنسی در محیط کار و آموزش و پزشکی و دیگر عرصه های عمومی، خواست آزادی مسافرت و مشروط نشدن به اجازه شوهر و پدر، خواست رفع محدودیت های حرفه ای چون قضاوت و وزارت و حق کاندیدا شدن برای ریاست جمهوری، حق انتقال ملیت مادر به فرزند، لغو مجازات سنگسار، ممنوعیت ازدواج برای دختران کم تر از ۱۸ سال، ممنوعیت چند همسری، خواست امضای کنوانسیون های بین المللی در باره حقوق زنان توسط رژیم، و همچنین بسیاری مسائل و مسائلی که بار مضایف شان بر دوش زنان است مثل فقر، بیکاری، تن فروشی، دستمزدهای پائین تر از مردان برای کار مشابه، دستمزدهای در حد بردگی و بدون پوشش های قانونی و بیمه برای سفارشات انجام شده در خانه، تضییقات و محدودیت های درمانی برای زنان بخاطر کمبود یا فقدان متخصصین زن و نامحرم دانستن پزشکان و جراحان مرد ... و بسیاری موضوعات از این ردیف، همگی در این سی و سه سال، برآورده نشده باقی مانده اند. علت در این نیست که زنان ایران کم بر این مطالبات پا فشرده یا کم تلاش و جانفشانی کرده اند. جنبش زنان ایران مانند زنان کشورهای دیگر تنها با ساختارها و فرهنگ مردسالار رو به رو نیست بلکه همه ستم ها و سرکوب ها و تبعیضات و خشونت های جنسی علاوه بر جا افتادگی نظام مرد - پدر سالار و ساختارها و نهادها و فرهنگ و سنت عقب مانده، توسط حکومت اسلامی و بعنوان یک استراتژی حکومتی با همه اهرم های حقوقی، قضائی، پلیسی، آموزشی تبلیغاتی و غیره از بالا حمایت، تقویت و تثبیت می شوند. زنان ایران برای کوچکترین تغییر در این شرایط - حتا در چهار دیواری خانه و در مناسبات خانوادگی - قبل از همه با سد حکومت اسلامی و دستگاه دولت رو به رو بوده اند. برای نمونه در رابطه با خشونت علیه زنان، حکومت اسلامی نه تنها خود را موظف به مقابله با خشونت خانگی و ناموسی اعمال شده بر زنان و مجازات مرتکبین چنین خشونت هائی نمی بیند بلکه برعکس، این خشونت ها را توجیه کرده، خشونت های دولتی همچون آزار و حبس و شلاق به جرم « بد حجابی » یا رابطه با نامحرم، مجازات سنگسار، حمایت از قتل های ناموسی و غیره را هم بر آن ها می افزاید. دولت سرمایه

بخاطر رعایت تعداد صفحات تعیین شده، تنها می توانم به پاسخ های فشرده و بدون شرح و بسط و بدون استنادات و شواهد بسنده کنم.

پس از تیریک صدمین سالگرد هشتم مارس، ابتدا باید روشن کنم که نگاه من به جنبش زنان چیست تا بعد به جنبش زنان در ایران بپردازم.

### جنبش زنان

حضور و مشارکت زنان در هر عرصه ای را نباید جنبش زنان به حساب آورد. جنبش زنان را به حرکتی (متشکل یا مجموعه ای از افراد) می شود اطلاق کرد که بر محور مسائل اخص زنان و یا مطالبات آنان شکل گرفته باشد. مثلاً مشارکت زنان در انقلاب بهمین یا در انتخابات دوم خرداد ۶۷ و انتخابات ۸۸ و همچنین مشارکت شان در تظاهرات اعتراضی پس از تقلبات انتخابات ریاست جمهوری دهم، و یا مشارکت شان در عرصه های عمومی و حضور پنجاه در صد دختران در دانشگاه ها را به صرف حضور شان نباید با جنبش زنان یکی پنداشت یا ملاکی برای ابعاد جنبش زنان دانست. این مشارکت و حضور فعال زنان ممکن است نتیجه و ثمره جنبش (های) زنان باشد یا برای جنبش های زنان زمینه فراهم سازد، ولی به خودی خود جنبش زنان نیست. اما اگر زنان با مطالبات و طرح مشخص مسائل خود در جنبشی که منحصر به مطالبات و مسائل زنان نیست، مثلاً در یک انتخابات یا در یک انقلاب شرکت کنند، آنوقت میشود این حضور و مشارکت را به حساب جنبش هدفمند و آگاهانه زنان نوشت. من با این تفکیک، بر عنصر فمینیستی در تعریف جنبش زنان تأکید می کنم. بدون این عنصر، هر حرکت و مشارکت زنان حتا در جنبش های مغایر یا بی اعتنا نسبت به حقوق و مطالبات زنان، صرفاً به این خاطر که زنان به جنبش و حرکت در آمده اند، به نادرست، جنبش زنان به حساب خواهد آمد. هرچند که همیشه باید از این حضور به عنوان تمرین برای حرکت های هدفمندشان استقبال کرد.

### جنبش زنان در ایران

در ایران هم مثل همه جای دنیا یک جنبش زنان، یعنی جنبش واحد سراسری و دربر گیرنده همه زنان و همه مسائل یا مجموعه ای از عمومی ترین مسائل و مشکلات زنان ایران وجود ندارد. با وجود جنبش نسبتاً سراسری مقاومت در برابر حجاب تحمیل شده از سوی حکومت و عمومیت یافتن بیداری جنسیتی و شیوع وجدان فمینیستی و جا افتادگی نسبی گفتمان زنانه در سراسر کشور، سخن گفتن از جنبش زنان ایران، تنها در معنای مجموعه ای از حرکات، کنش ها، مبارزات و تلاش های جمعی یا فردی غالباً بی ارتباط و اتصال با یکدیگر اعتبار دارد که هر یک متوجه مضمون جداگانه و موضوع متفاوتی بوده، اهداف، استراتژی ها، تاکتیک ها، خط مشی های مختلف و گاه متضادی را دنبال می کنند. جنبش های زنان ایران در سه دهه اخیر شامل حرکاتی می شود از نوع روشنگری، مطالباتی، نافرمانی، اعتراضی، سیاسی ... به اشکال پایدار، موردی، متناوب، موسمی ... و در هر حال متعدد و متفرق گاه همسو و گاه متنافر، گاه همزمان و غالباً ناهمزمان، ادامه دار در زمان حال یا مربوط به گذشته؛ و با منشی مستقل یا با منشی قانونمدار و متکی به جریان های حکومتی و لابی جوئی در ارکان اتوریته های دولتی یا مذهبی. قابل ذکر است که بسیاری از خدمات به زنان نیازمند نظیر سواد آموزی، آموزش خیاطی و حرفه های دیگر، خدمات درمانی و غیره که توسط زنان داوطلب در کشور صورت می گیرند، طبق نظر مطلعین، بکلی بیرون از تلاش ها و برنامه های گروه های فمینیستی قرار دارند و جزئی از جنبش زنان به حساب نمی آیند.

در جنبش های پیشرفته و نیرومند فمینیستی در کشورهای دموکراتیک هم تکرار و ناموزونی وجود دارد که ناشی از گروه بندی های جداگانه زنان حول اصول، مطالبات یا دستاوردهای ویژه لایه های طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی مختلف این جوامع است. این زمینه ها در ایران هم عمل می کنند منتها در شرایط کنونی، عامل اصلی این تشقت، تفرق، بی اتصالی، نا هماهنگی و حتا ناهمسنونی و ناپایداری جنبش ها، وجود رژیم اسلامی، یعنی ایدئولوژی و سیاست های ضد زن، سرکوب سازمان یافته تشکل و ممانعت برنامه ریزی شده از مفصل بندی ارتباطات و اتصالات پایدار (از جمله) در جنبش زنان است. هیچ رژیمی در دنیا په جز رژیم اسلامی ایران چنین متمرکز، همه جانبه و فراگیر ضدیت با زنان را به یکی از ارکان

داری اسلامی از یک طرف خشونت فقر را بر زنان و دختران طبقات تهیدست تحمیل می کند و تن فروشی از روی نیاز اقتصادی را در جامعه توسعه می دهد، و از آن طرف، تن فروشان را به جرم « فحشا » با خشونت مجازات می کند.

تمامی عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر مبارزات زنان ایران برای خواسته های برشمرده در بالا پس از این سه دهه، تا جایی که من اطلاع دارم، تنها عبارت بوده است از تصویب «دیه» برابر زن و مرد، افزایش حداقل سن ازدواج برای دختران از ۹ سال قمری به ۱۲ سال شمسی در مجلس اصلاح طلبان و رفع ممنوعیت از تحصیل دربرخی از رشته های دانشگاهی ممنوع برای دختران!

با وجود چنین رژیم، همه تلاش ها و روش هایی که طی سی سال و اندی از طریق قانونی، با توسل به اهرم های حکومتی، با لابی جوئی در میان اتوریتیه های حکومتی و مذهبی یا شرط بندی زنان در انتخابات روی اسب اصلاح طلبان حکومتی توسط بخش های رفرمیست یا اسلامگرای جنبش زنان صورت گرفته است، بی نتیجه و ثمر مانده و انرژی جنبش زنان به هدر رفته است. اما از انصاف نباید گذشت، همین بی ثمری تلاش های بخش اصلاح طلب جنبش زنان هم لا اقل این ثمره را داشته است که بیراهه بودن رویکرد دولتی و مشی قانونمدار و لابی جویانه را - در چهار چوب رژیم اسلامی - و آشتی ناپذیری رژیم اسلامی با آزادی و برابر حقوقی زنان با مردان به انبوهی از فعالان جنبش زنان اثبات کند.

اگر چه هیچک از مطالبات زنان ایران بر آورده نشده است، اما جنبش زنان در زمینه های دیگری از مسائل زنان ایران دستاوردهای چشمگیر و درخشانی داشته است. از جمله: پیشرفت شگرف دختران و زنان در زمینه آموزش عالی و نرخ بالاتر از پسران در قبولی کنکور دانشگاه ها؛ حضور گسترده در عرصه عمومی ( که البته این هر دو بدون تن دادن به حجاب اجباری - که روی دیگر اش خانه نشینی اجباری است - ناممکن بوده است)؛ گردن نگذاشتن به الگوهای دولتی حجاب و تثبیت پدیده « بد حجابی » - تجلی آشکار رد رژیم اسلامی - توسط نسل جوان دختران و تسری آن به زنان نسل های پیشین و از تهران و شهرهای بزرگ به سراسر کشور، رسوخ دادن فرهنگ برابری طلبی زنان به بخشی از خانواده ها و تعدیل مرد سالاری در بخشی از عرصه خصوصی؛ انقلاب جنسی توسط توده دختران جوان که با خرافات و سنت ها و تابوهای جنسی در افتاده و در جنبش زنان که عمدتاً در محدوده برابری طلبی حقوقی محصور است، دریچه ای به سوی آزادی زن، یعنی رهائی زن از ناموس مرد و مالکیت ناموسی و به دست آوردن اختیار تن خود باز کرده اند؛ حضور بسیار پررنگ زنان در عرصه ادبیات، سینما، هنر، وب لاگ نویسی اجتماعی، همه این پیشرو ها با سختی ها و مبارزات پرمخاطره و پرهزینه همراه بوده است و دایره شمول آن ها حتی اگر موقتاً محدود بوده باشد اثرات اجتماعی شان ریشه دوان و ماندگار است و بستر ساز پیشروی های بعدی جنبش زنان خواهند بود. نفس این مقاومت و تلاش، دستاورد بزرگی بوده و شکست استراتژی رژیم اسلامی در برابر جنبش بیداری و مقاومت زنان را رقم زده است.

نکته مهم و درس آموز این است که همه این پیشرفت ها و دستاوردها در جامعه مدنی و عرصه خصوصی، ثمره نافرمانی، تلاش های خنثا کننده مقررات رسمی و دولتی، شکاندن چهارچوب های تحمیلی رژیم و عدم توکل و توسل به دولت و جناح های رژیم و از تکیه بر ابتکار و انرژی و فداکاری در تلاش های مستقل خود زنان از پائین، علی رغم میل و سیاست های رژیم بوده است. فراموش نکنیم، از جنبش زنان، حتی از بخش اسلامگرا و اصلاح طلب آن جدائی ناپذیر بوده است و در چنین شرائطی که هر تجمع و تشکیلی در هم کوبیده شده است، مبارزه و مقاومت در بسیاری زمینه ها مدیون تلاش ها و رشادت های فردی بوده است و اگر خوب دقت کنیم، حضور قاطع زنان در عرصه های عمومی و جامعه مدنی و نافرمانی های توده ای مثل مقاومت در برابر حجاب اجباری، محصول نبرد تن به تن و نا برابر تک تک دختران و زنان با ماشین جهمی سرکوب دولتی با همه بازوهای حقوقی، قضائی، نظامی، انتظامی، ایدئولوژیک و فرهنگی آن بوده است.

### از لحاظ جایگاه جنبش زنان در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی.

من به مناسبت ۸ مارس سال ۱۹۸۵ مقاله ای نوشته و عنوان آن را « زن، آتشفشانی زیر پای جمهوری اسلامی » گذاشته بودم ( راه کارگر - دور دوم شماره ۱ - فروردین ۱۳۶۲ ) این تشبیه برای بیان آشتی ناپذیری حقوق زنان با موجودیت جمهوری اسلامی و بالعکس بود، و امروز پس از بیست و شش سال، بمراتب بیش از آنوقت بر این

عقیده هستیم. اما پیش از سخن گفتن از وضعیت این آتشفشان، لازم به تأکید می دانم که جنبش زنان را نباید صرفاً و یا حتا اساساً وسیله ای برای از میان برداشتن جمهوری اسلامی در نظر گرفت. جنبش زنان اساساً جنبشی برای رهائی زنان از نظام و فرهنگ مردسالارانه و ستم جنسی است، و جنبش براندازی جمهوری اسلامی هم بدون تکیه بر جنبش زنان و بدون دفاع از برابر حقوقی زنان با مردان و علیه ستم جنسی، نه فقط خود را از دینامیسیم عظیم این نیروی اجتماعی محروم میسازد، بلکه دموکرات بودن خود را هم زیر سؤال می برد.

آتشفشانی که از آن یاد کردم، در این سه دهه در عمل با وجود غلیان در اعماق و دمانی که در عرصه های عمومی و خصوصی جامعه دمیده است، خود را تنها در غرش ها و تک جوش های موردی و ضعیف نشان داده و فاقد توان فوران علیه رژیم سیاسی حاکم بوده است. سه عامل در ممانعت از فوران بنیاد برانداز این آتشفشان علیه رژیم جمهوری اسلامی نقش عمده داشته اند: ۱ - موفقیت رژیم در سرکوب و نامنجم و بی ساختار نگهداشتن حرکات پراکنده زنان؛ ۲ - رویکرد بخش قابل توجهی از فعالان جنبش زنان به مطالبه حقوق و خواسته های خود از حکومت ( چه از روی اعتقاد و توهم به امکان اصلاحات در رژیم و چه بعنوان تاکتیک و سپر امنیتی - که هیچ امنیتی هم برایشان ایجاد نکرده است) و توسل به لابی های مذهبی و امید بستن به تغییر ایدئولوژی حاکمان از طریق پذیرش قرائت رفرمیست های دینی از اسلام! ۳ - غیر سیاسی پنداشتن جنبش زنان، مگر در فرصت های انتخاباتی که آن هم غالباً در راستای همین رویکرد به بازیگران قدرت صورت می گیرد. جنبش زنان ایران، چه زنان به آن آگاه باشند یا نباشند، تا مغز استخوان سیاسی است؛ هم به دلیل ماهیت بسیاری از مطالبات و حقوق اش و هم به این سبب که همه مطالبات غیر سیاسی اش مثل رابطه با مردان، اشتغال، تحصیل، پوشش و آرایش و ورزش و آواز و رقص و غیره را هم رژیم حاکم به امری سیاسی تبدیل کرده و کسب این حقوق توسط زنان را جز از راه تقابل سیاسی با دولت و رژیم سیاسی حاکم ناممکن ساخته است. از این رو اگر جنبش زنان جنبش جنسیتی خود را غیر سیاسی تلفی کرده، حساب خود را از جنبش سیاسی براندازی و جنبش دموکراسی خواهی عمومی جدا کند، به هیچک از حقوق و مطالبات اش که رژیم اسلامی آن ها را با موجودیت سیاسی خود گره زده است، دست نخواهد یافت.

برخی از فعالان مسائل زنان بر ویژگی های مسائل زنان در ایران و تفاوت شرائط با زنان کشورهای غربی تأکید زیادی می کنند، گاهی هم بمنظور دفاع از نسبیت فرهنگی و توجیه کم رنگ کردن حقوق جهانشمول زن بمثابه حقوق بشر این تأکید را می کنند. اما اگر قرار بر توجه به ویژگی های مسائل و شرائط زنان ایران باشد، ویژه ترین ویژگی که برای زنان در کشورهای غربی و در اکثریت عظیم کشورهای جهان وجود ندارد، وجود رژیم اسلامی است و این واقعیت که این رژیم اولین و مقدم ترین سد و مانع در برابر هر تغییر در جهت احقاق حقوق زنان است. فعالین زنی که بر ویژگی مسائل زنان ایران تأکید دارند، منطقاً باید این ویژگی را از قلم نیاندازند و به نتایجی غیر از توکل و توسل به قدرت حاکم و لابی جوئی برسند.

اگر خمینی برای استقرار رژیم اسلامی خود زنان را به صحنه می کشید، حالا همین رژیم از طریق ضدیت مفراط با زنان و سرکوب حق طلبی شان، آنان را به حضور فعال در همه عرصه های اجتماعی برای دفاع از حقوق شان کشانده و آنان را به یکی از بزرگترین نیروهای اجتماعی مقاومت و نافرمانی از این رژیم تبدیل کرده است. مشارکت بسیار چشمگیر، فعال و جسورانه دختران و زنان از هر سنی در جنبش های سیاسی پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم و بخصوص در صفوف سرنگونی طلبان، اگر چه مثل کارگران و دیگر اقلیت ها جامعه بعنوان شهروندان و نه در قالب جنبش زنان صورت گرفته و می گیرد اما بی تردید، انگیزه و محرک هایش را از جنبش سرکوب شده زنان و آگاهی بر ضرورت مداخله سیاسی زنان می گیرد و این علامت گشایش دهانه آتشفشان است.

### و اما از لحاظ جایگاه یا موقعیت جنبش زنان ایران در قبال نظام مردسالار:

فوریه، سوسیالیست " تخیلی " فرانسوی با واقع بینی شگرف و قابل ستایشی گفته بود: « در هر جامعه مفروضی، درجه آزادی زنان، میزان آزادی جامعه بطور کلی را به دست می دهد ». فکر می کنم غلط نباشد اگر ما هم بگوئیم: درجه آزادی زنان هر کشوری را با میزان گسست مردان از مرد سالاری می شود سنجید. در این زمینه در ایران کاری کارستان و دراز مدت در پیش است، اما یخ های هزاره ای، با دمای زیر آتشفشان جنبش زنان - هرچند قطره قطره - در حال آب شدن اند.

سوال شما در واقع دو بخش دارد که من سعی می کنم به اختصار پاسخ دهم.

جایگاه جنبش زنان در ایران: جنبش زنان یکی از مهم ترین ارکان جنبش مدنی در ایران طول سی و دو سال گذشته بوده است. یک از مهم ترین عرصه مبارزات آزادیخواهانه سال های اخیر در مبارزات مداومی است که جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی در طول سه دهه گذشته در اعماق جامعه سازمان داده اند، حاصل مقاومتی است که این مبارزات را در مقابل یورش های یکی از خشن ترین حکومت های تاریخ کشور ما آبدیده کرده است.

زنان اولین نیروی اجتماعی بودند که به طرز خشنی بعد از استقرار جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار گرفتند. شورای انقلاب جمهوری اسلامی اولین قانونی را که لغو کرد، قانون خانواده بود که در آن در سایه فعالیت جنبش زنان، برخی از حقوق آنان به رسمیت شناخته شده بود؛ و اولین گروهی که از حقوق و آزادی های اجتماعی محروم شدند، زنان بودند. حضور آن ها در مشاغل مهمی مثل قضاوت ممنوع شد. رسماً از حق انتخاب پوشش محروم شدند، و با تصویب قوانین ارتجاعی قرون وسطانی، آزادی های دیگر را نیز از دست دادند مثل حق مسافرت، و به مایمک همسر و پدر و ... تنزل داده شدند.

این یک واقعیت است که جمهوری اسلامی نظام مبتنی بر تبعیض است، اما تبعیض علیه زنان مهم ترین مشخصه حکومت و مادر همه تبعیضات دیگر است. تبعیض بر اساس جنسیت جامعه را به دو نیم تقسیم می کند، نیمه دارای حقوق و نیمه مطیع و در بسیاری عرصه ها فاقد حقوق. اما رویه دیگر واقعیت این است که زنان کشور ما هم در مقابل حکومت جمهوری اسلامی کوتاه نیامدند. آن ها که در انقلاب بهمن نقش برجسته ای بازی کرده بودند، خیابان را ترک نکردند و جنبش مقاومت در برابر بازگشت به قرون وسطی را از همان روز نخست پی ریختند. اولین تظاهرات بزرگ علیه حکومت را زنان شجاعی سازمان دادند که حاضر به پذیرش حجاب اجباری و گردن نهادن به تبعیضات جدید نبودند. اکنون سی و دو سال است که این مقاومت ادامه دارد. امروز مبارزه مدنی زنان به یکی از ارکان جنبش تحول طلبی در جامعه ما تبدیل شده است. کمپین های متعدد علیه تبعیض، سنگسار و ... از جمله ره آوردهای این مسیر اند. زنانی که در هر گوشه ایران به خاطر جمع کردن امضا علیه قوانین تبعیض آمیز خطر بازداشت و زندان را به جان می خریدند، و یا با هر تجمعی می دادند که بازداشت و زندانی می شوند، اما از تلاش باز نمی مانند. آن ها پیشروان شجاعت مدنی جامعه ما و سرمشق جوانانی هستند که امروز بدون ترس از دستگاه سرکوب عرض و طویل حکومت، هر گاه که اراده می کنند، فضای عمومی شهر ها را برای حکومت نا امن تر می سازند.

دستاوردهای مبارزه زنان علیه تبعیض و بی حقوقی حاکم بر جامعه و برای ایجاد جامعه ای عادلانه و برای برابر حقوقی، رهنوشه و اندوخته ای اجتماعی برای همه مبارزان راه آزادی در ایجاد جامعه ای برابر و منطبق با شان و منزلت انسانی است.

نیروی این جنبش، البته فقط به فعالان شناخته شده آن محدود نیست که با تهدید، بازداشت و زندانی و یا روانه ساختن آن ها به تبعید در خارج از کشور، حکومت بتواند خیال خود را از حضور جنبش زنان در مبارزات مدنی خلاص کند. امروز خواست برابر حقوقی، خواست آزادی های مدنی در کنار آزادی های سیاسی یک خواست اجتماعی در سطح کل جامعه است.

رابطه جنبش زنان با جنبش های دیگر: در وهله اول باید اذعان کرد که جنبش زنان با جنبش های دیگر به نحوی در هم تنیده است. باید توجه داشت که فعالان جنبش زنان علاوه بر زن بودن در کسوت کارگر، کارمند، دانشجو، استاد دانشگاه، نویسنده، متفکر، فعال سیاسی، مبارز حقوق بشر و ... در همه عرصه های فعالیت اجتماعی حضور دارند. با این حضور نقش منحصر به فردی ایفا می کنند. حداقل کاری که می کنند، همه این جنبش ها را نسبت به مسائل زنان در جامعه ما آگاه تر و کمابیش حساس تر می کنند و نیز دینامیسم متقابل این جنبش با جنبش های اجتماعی دیگر را تقویت کنند. حضور فعال جنبش زنان در عرصه جامعه، به نحوی که طی سال های اخیر شاهد آن بودیم خواست های این جنبش را در میان بخش های دیگر جامعه هم مطرح ساخته و تا حد خواست عمومی ارتقا بخشیده است. قبل از همه تأکید روشن بر مساله برابر حقوقی زن و مرد و رفع تبعیض علیه زنان، که مساله مرکزی جنبش زنان

مطلوب این است که جنبش های اجتماعی ایران با یکدیگر در پیوند و هماهنگ و همسو باشند تا با همدستی و همپشتی، هم کار رژیم جمهوری اسلامی را راحت تر و زودتر یکسره کنند، و هم با نیرو و عزم مشترک برای مطالبات دموکراتیک مشترک شان مبارزه کنند. تبعیضات جنسی علیه زنان اگرچه متفاوت با تبعیضات دیگر است، اما تبعیض و ستم نقطه اشتراک زنان با بسیاری از دیگر اقشار جامعه است که باید آنان را در مبارزه با هرگونه ستم و تبعیضی با هم متحد و همسو کند. جنبش سوسیالیستی و کارگری بخاطر برابری طلبی و نفی هرگونه تبعیض، متحد پیگیر جنبش زنان است، و چون سوسیالیسم بدون رهائی زنان نمی تواند معنایی داشته باشد، جنبش مستقل زنان برای رهائی نیز متحد استراتژیک جنبش کارگری است. به این دلائل، پیوند جنبش مستقل رهائی زنان با جنبش کارگری، یک ضرورت استراتژیک برای اهداف رادیکال هر دو جنبش است. اما در شرائط حاضر متاسفانه از این رابطه ها میان جنبش های اجتماعی بسیار فاصله داریم.

در شرائطی که جنبش زنان در ایران، متشکل و منسجم نیست - و وضع جنبش های دیگر هم بجز استثناهائی در جنبش های ملی و دانشجویی به همین ترتیب است - رابطه جنبش زنان با جنبش های اجتماعی دیگر می تواند عبارت از تعلق طبیعی و توأمان زنان فمینیست به جنبش های دیگر باشد ( فمینیستی که در عین حال کارگر یا دانشجویست و در جنبش کارگری یا دانشجویی فعال است). در این حالت، این ارتباطات فردی را دشوار بتوان به معنی رابطه جنبش ها با یکدیگر گرفت؛ و یا در شکلی اندکی جمعی تر، محافل و گروه بندی هائی از زنان فعال ممکن است با محافل و گروه بندی هائی از جنبش های دیگر در ارتباط باشند. چنین ارتباطاتی اگر وجود داشته باشند، بخاطر فضای پلیسی موجود، آشکار نیستند، ولی به نظر می رسد چنین روابطی در آن گستردگی نباشند که تأثیرگذاری متقابل جنبش های اجتماعی روی هم را بشود از آن انتظار داشت. رابطه آشکار جنبش زنان با جنبش های دیگر در سطح علنی، در مواردی بصورت رابطه ای حمایتی و اعلام همبستگی موردی ی گروه هائی از جنبش های دانشجویی و کارگری از برخی حرکات زنان بوده است که از همه برجسته تر می توانم از روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ در میدان هفتم تیر تهران یاد کنم که جمعیتی از زنان با شعار «تغییر قوانین تبعیض آمیز» به خیابان آمدند و گروه هائی از فعالان جنبش دانشجویی و جنبش سندیکایی با فراخوان این تجمع اعلام همبستگی کرده، حضوری هم به پاری آنان شتافته در برابر هجوم سرکوبگران به دفاع از آنان پرداختند و در این جریان، تعداد قابل توجهی از فعالان جنبش دانشجویی و سندیکایی هم علاوه بر فعالین جنبش زنان دستگیر شدند.

حقیقت این است که متاسفانه مرد سالاری در همه جنبش های اجتماعی دیگر به نسبت هائی متفاوت عمل می کند و طرفداری از برابری زنان با مردان و مخالفت جدی با تبعیضات جنسی در همه آن ها جا نیافتاده است و از این رو جنبش زنان گاهی اوقات از سوی این جنبش ها مورد تبعیض و بی اعتنائی قرار می گیرد و حمایت لازم از آن دریغ می شود. از وجود حمایت متقابل جریان فمینیست از جنبش های اجتماعی دیگر، من شخصاً بی اطلاع ام.

هر یک از جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش زنان برای آن که پیوندی بایسته با جنبش های دیگر داشته باشند، باید ابتدا پیوندهای درونی و ارگانیک خودشان را سر و سامان بدهند. تردیدی نیست که جنبش های فمینیست در همه کشورها از طریق زنان روشنفکر راه اندازی شده و در کشورهای سنت زده و گرفتار عقب ماندگی فرهنگی نظیر ایران هم این قاعده بمراتب صادق است، اما قدرت اجتماعی چنین جنبشی در گرو گسترش هر چه بیش تر ایده برابری طلبی و مبارزه با تبعیضات در میان توده زنان تحت تبعیض و نابرابری جنسی است. همراهی و لا اقل همدلی اکثریت زنان کشور یعنی زنان طبقات پائین شهری و روستائی و محدود نماندن جنبش زنان به گروه بندی های صرفاً روشنفکری و تحصیل کرده طبقات متوسط و با مطالباتی منحصر به حساسیت های این اقشار، می تواند جنبش کنونی زنان ایران را به جنبشی معنی وسیع کلمه اجتماعی و ریشه دار در اعماق جامعه تبدیل کند، عاملی که نه تنها برای خلاصی از جمهوری اسلامی، بلکه برای مبارزه ای اجتماعی و مؤثر با مرد سالاری و پدر سالاری پس از جمهوری اسلامی و حتا در جامعه سوسیالیستی نیز حیاتی است.

است، امروز برای فعالان جنبش های اجتماعی یک اصل مسلم و پذیرفته شده است.

جنبش های اجتماعی اجزاء جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه برای رسیدن به یک جامعه آزاد، عادلانه و انسانی هستند، تحقق این هدف در گرو همگامی و همسویی این جنبش ها و تبدیل خواست هایشان به مطالبات برنامه ای و سیاسی برای تحولات آتی است. جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش زنان ظرف طرح مطالبات نیروی اجتماعی معین، در جریان مبارزات روزمره برای بهبود شرایط زندگی حتی در زیر مهمیز رژیم های دیکتاتوری است. تجربه خود جنبش زنان در کشور ما نشاندهنده اهمیت درک این واقعیت است. جنبش های اجتماعی در جریان مبارزه برای تغییر شرایط شکل می گیرند و بنا براین جزیره های جدا از هم نیستند. به نحوی به موازات هم و در بسیاری موارد بخشا با همپوشی موضعی همدیگر حرکت می کنند. موفقیت این جنبش ها در همبستگی با یکدیگر است. جنبش زنان در این عرصه می تواند حلقه اتصال جنبش های اجتماعی متفاوت در درون خویش باشد.

در پایان با تشکر از شما، اجازه می خواهم صدمین سالگرد روزجهانی زن را به همه تبریک بگویم و آرزوی موفقیت های بیشتر در مبارزه علیه خشونت و تبعیض علیه زنان برای همگان بکنم.

## پاسخ ابوالحسن بنی صدر

در پاسخ به پرسش شما، یادآور می شود که

1 - بنای رشد بر استقلال انسان (از جمله درگرفتن تصمیم) و آزادی او (از جمله در گزینش نوع تصمیم) است. بنا براین، صحیح ترین کار اینست که زنان خود برای حقوق خویش برخیزند. هرگاه این کار را با بازیافتن استقلال و آزادی خود، آغاز کنند، به استقلال و آزادی مردان و نیز جامعه ملی، یاری رسانده اند.

2 - حقوق انسان ذاتی او هستند. فرق است میان حقوق ذاتی و حقوق موضوعه. آن حقوق که صفت تاریخی یافته اند، حقوقی هستند که انسانها وضع می کنند. وگرنه حقوق ذاتی همه مکانی و همه زمانی هستند. مبارزه باید برای این باشد که حقوق موضوعه، بیانگر حقوق ذاتی بگردند. چرا که اگر حقوق موضوعه نیز ترجمان بی کم و کاست حقوق ذاتی باشند، رابطه های قوا رابطه های حق را می شوند، تبعیض ها از میان بر می خیزند و... برای مثال، حق کار، یک حق ذاتی، بنا بر این، همه مکانی و همه زمانی است. اما مالکیت بر حاصل کار، حق موضوعه، بنابراین، در جریان تاریخ، تطور می جوید. هر زمان، حق موضوعه (تنظیم کننده رابطه انسان و جامعه و طبیعت و گذشتگان و آیندگان) با حق ذاتی انطباق کامل جست، تضاد منافع و تبعیض ها و آثارشان از میان بر می خیزند.

جا دارد خاطر نشان شود که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، برخی حقوق موضوعه هستند و در شمار حقوق ذاتی آورده شده اند. هرگاه اعلامیه جهانی حقوق حقوق ذاتی را دربرگیرند و قانون های اساسی مقرر کنند که حقوق موضوعه می باید تابع حقوق ذاتی باشند، جامعه ها وارد عصر جدیدی می گردند. نقش زنان در سمت دادن تحول جامعه ها بسوی این هدف، تعیین کننده است. زیرا زنان و مردان حقوق ذاتی دارند. پیرومند ترین مبارزه ها عمل به این حقوق است. هرگاه انسانها زندگی خویش را عمل به حقوق ذاتی کنند و حقوق ذاتی دیگران را نیز رعایت و بنا بر موق، از دیگران، در حقوق ذاتیشان دفاع کنند، جامعه مستقل و آزاد و در رشد، بر میزان عدالت اجتماعی را پدید آورده اند. در حال حاضر، در همه جا، زنان کمتر از حقوق خویش برخوردارند. بنا بر این، در مقیاس جهان، نیروی محرکه تغییر هستند.

3 - رابطه زن با مرد، رابطه تضاد نیست. زیرا یکی دیگر است (نام کتاب خانم بادتن). پس مبارزه زنان، سوای مردان و بسا بر ضد مردان، مبارزه برای بازیافت منزلت و حقوق و کرامت نمی شود. زن و مرد را برخوردار از حقوق ذاتی دانستن، تحول فکری و رفتاری است که هرگاه زنان و مردان بکنند، زندگانی را عمل به حقوق گردانده و اگر دولت را بی محل نکنند، دست کم، ناگزیرش می کنند حقوقمدار بگردد. آن زمان که زندگی انسانها عمل به حقوق ذاتی بگردد، دولت نیز بی محل می شود.

4 - در جامعه امروز ایران، زنان، بدین خاطر که از بخشی از حقوق خویش برخوردار نیستند و منزلت برابر با مرد - هرچند مرد نیز حقوق خویش را کم می شناسد و به این حقوق کم عمل می کند- نجسته اند، نیروی محرکه تحول هستند و نقش آنها در رهائی جامعه ایران از استبداد جباران، تعیین کننده است. پس آگاه کردن زنان از حقوق ذاتی خویش و منزلت برابرشان با مردان، کاری است که جمهور زنان را بمتابه نیروی محرکه تغییر وارد عرصه می کند.

5 - در جامعه امروز ایران، زنان و دانشجویان - بلحاظ باز و تحول پذیر نبودن نظام اجتماعی و بنابراین، بسته بودن افق آینده - و کارگران - هم بخاطر استثمار که می شوند و هم بخاطر فقدان امکانات لازم برای برخورداری از حق کار که ذاتی حیات انسان است و نیز جوانانی که کار نمی یابند و از موقعیت خویش آگاهند، نیروهای محرکه بشمارند. هرگاه از حقوق و نقش خویش آگاه شوند و این نیروهای محرکه همگرانی بجویند، جنبش همگانی را میسر می کنند. پیروزی جنبش همگانی را تضمین می کنند اگر

6 - معلمان و دانشگاهیان و بسا کارکنان دولت که سمت یابی دولت جباران آنها را از کار مفید محروم کرده است، نیز به جبهه نیروی محرکه بپیوندند. از این رو ضرور است تأکید بر برخورداری همگان از حقوق ذاتی و انطباق قطعی جستن حقوق موضوعه با حقوق ذاتی در جامعه فردا، در جامعه ای که هر انسان از استقلال و آزادی و حقوق خویش برخوردار می شود.

بدین قرار، بنا بر استقلال و آزادی که انسان را هستند، زنان حقوق خویش را خود می باید بعمل درآورند و مبارزه با حقوق موضوعه ناقص و حتی ناسازگار با حقوق ذاتی انسان را خود می باید تصدی کنند. اما این مبارزه به نتیجه نمی رسد اگر نقش خویش را بمتابه نیروی محرکه تغییر از یاد ببرند و برآن نشوند با نیروهای محرکه دیگر، اتحاد کنند و جبهه ای بزرگ از نیروهای محرکه پدید آورند و این جبهه جنبش همگانی برانگیزد و این جنبش استقرار دولت حقوقمدار را هدف خویش کند.

6 اسفند 1389 برابر 25 فوریه 2011

## پاسخ هدایت سلطان زاده

نگرش یک جامعه نسبت به زن، درجه و سطح متمدن بودن یک جامعه را نشان می دهد. این نکته هوشمندانه و انسانی مارکس در زمان خود بود. ولی درجه متمدن بودن یک جامعه خود تابعی است از عوامل متعدد، از آنجمله، مبارزه نیرو های تحت ستم برای تغییر وضعیت خود، که الزاما براین نگرش جامعه اثر می گذارد.

زنان از نخسین حرکت های جمعی ثبت شده خود در تاریخ که به تلاش برای متوقف کردن جنگ بین اسپارت و یونان بر می گردد، تا امروز راه تاریخی زیادی طی کرده اند. لیکن نابرابری سیاسی واجتماعی مولود تبعیض جنسی در تمام جهان همچنان بیداد می کند. حتی درکشور های غربی، برغم داشتن سیستم های حکومتی مبتنی بر دموکراسی سیاسی، سابقه طولانی مبارزات زنان برای حقوق برابر خود، بی آنکه بتوان آنها را بربریت حکومت اسلامی مقایسه کرد، از کسری دموکراتیک در بسیاری از زمینه ها رنج می برد.

در ایران، تبعیض و خشونت جنسی علیه زن، فراتر از میراث سنتی یک جامعه پدر سالار می رود. این تبعیض تاریخی، در جمهوری اسلامی به بخشی از ساختار ایدئولوژیک حکومتی تبدیل گردیده است و جزو لاینفکی از ساختار آنها تشکیل می دهد که من از آن بعنوان تبعیض ساختاری علیه زنان نام می برم. ازاینرو، از طریق نهاد دولت اسلامی، نابرابری حقوقی و سیاسی و مدنی زنان، بشکل ایدئولوژیک پاسداری می شود. از آنجائی نگرش مذهب اسلام به زن، جزوی از هسته مرکزی ایدئولوژی حکومتی بشمار می رود، هر جناحی که بر سر قدرت باشد، ناگزیر از حفظ این نابرابری ساختاری است. این مساله بنویه خود، این سؤال کلیدی را مطرح می سازد که آیا زنان می توانند به حقوق برابری در چهارچوب چنین نظام حکومتی دست یابند؟

بدلیل تعارض ذاتی حقوق برابر سیاسی و مدنی زنان با ساختار سیاسی ایدئولوژیک حکومت اسلامی، هر گونه حق طلبی زنان، با بنیاد سیاسی و ایدئولوژیک آن در تعارض قرار می گیرد. در نتیجه



سرکوب مداوم حکومت اسلامی را در پی دارد ، زیرا جمهوری اسلامی و حقوق زنان ، دو مانعته الجمع بشمار می روند و این توهم محض است که حکومت اسلامی ، با هر جناح ممکن بر سر قدرت ، بتواند گامی کوچک در جهت حقوق سیاسی و اجتماعی زنان بردارد. جناح های حکومتی مختلف ، تنها در تشدید و یا تخفیف آهنگ سرکوب تاثیر دارند. ناتوانی و عدم خواست اصلاح طلب ها در دوره ای که پست های ریاست جمهوری و مجلس را در اختیار داشتند ، برغم کاهش نسبی فشار علیه زنان ، واقعیت تعارض بنیادی جمهوری با حقوق زنان را را بخوبی نشان می دهد. زیرا آنها هرگز نتوانستند فراتر از کلمات فاخر در باره " کرامت انسانی" و " مقام زن در اسلام" وغیره ، گامی در این مسیر بردارند. و درست بدلیل تهاجم حکومت اسلامی از همان روز اول علیه زنان ، عملا زنان رادر برابر خود قرار داد.

در ایران ، جنبش زنان ، بموازات جنبش ملیت ها و کارگران و زحمتکشانشان ، یکی از سه حرکت بزرگ سیاسی و اجتماعی دموکراتیک بشمار می رود و پیشبرد دموکراسی بدون توجه و حمایت جدی از حقوق برابر زنان در تمام عرصه های سیاسی و اجتماعی ، خالی از مضمون خواهد بود

زنان نه فقط ، نخستین و بیشترین قربانی سرکوب در این سی و دو سال حاکمیت اسلامی بوده اند ، بلکه بسیاری تبعات سرکوب و فقر و اعتیاد در جامعه ، عملا بروی زنان انتقال یافته است. اضافه برآن ، هر حکومت توتالیتری ، نه فقط حوزه های سیاسی و فرهنگی جامعه را مورد تهاجم خود قرار می دهد ، همچنین برای حفظ فضای ارباب و وحشت ، حوزه هایی از زندگی مدنی را نیز مورد سرکوب دائمی خود قرار می دهد. اگر برای نازی های هیتلری ، یهودی ستیزی یکی از ابزار حفظ فضای ارباب بوده است ، برای حکومتگران اسلامی ، زن ستیزی همان نقش یهودیان در آلمان را داشته است.

از اینرو ، مبارزه زنان برای هر نوع حقوق برابر و رفع تبعیض جنسی ، ناگزیر از هدف گیری علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی است. بدون فرا روی از جمهوری اسلامی ، رسیدن به ابتدائی ترین حقوق و رفع تبعیض جنسی ، توهمی بیش نخواهد بود.

مشارکت وسیع زنان در جنبش سبز که بعد از انتخابات ریاست جمهوری و دستکاری و تقلبات گسترده طیف ولایت گرایان در آن ، که بیک انفجار سیاسی و اجتماعی تبدیل گردید و زنان بنحو بی سابقه ای در آن مشارکت داشتند ، نقطه قوت و نقطه ضعف جنبش زنان رانیز بروشنی نشان میدهد. شاید در هیچ جنبش سیاسی و مدنی در تاریخ معاصر ، زنان چنین شرکت وسیعی نداشته اند. و تصادفی نبود که با وجود تلاش اصلاح طلبان داخلی و عمله های بیرونی آن در خارج ازکشور برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن جنبش ، شعار ها بسرعت علیه مرکز ثقل حاکمیت نشانه رفت . ولی حرکت زنان ، نه فقط فاقد یک پلاتفرم حقوقی مشخص برای خواسته های خود در این جنبش بود ، بلکه همانند دو جنبش موازی خود ، یعنی جنبش ملیت ها و کارگران و زحمتکشانشان ، بدون پیوند نزدیک و منزوی از جنبش های همسوی خود گام برداشته است.

من تردید ندارم که جنبش زنان باید مستقل از سازمان های سیاسی باشد. همانگونه که اتحادیه های صنفی کارگران و یا هر تشکل دموکراتیک دیگری نباید نقش یک تسمه انتقالی برای یک حزب سیاسی را ایفاء کند. در این بیست سال گذشته ، نوشته ها و تجمعات و تشکل های مقطعی زنان ، بر عدم وابستگی به سازمان های سیاسی و استقلال خود تاکید داشته اند. از یک نظر باید آنرا تحول مثبتی تلقی کرد. زیرا وابستگی به احزاب ، آنها را به زائده ای از هدف های ویژه همان احزاب تبدیل میکند و عملا خطر له شدن خواسته های آنان در مصالح ویژه یک حزب را ممکن است در پی داشته باشد. یک زن می تواند همزمان عضو یک تشکل دموکراتیک و یک تشکل سیاسی باشد. این امر با وابسته شدن یک تشکل به تشکلی دیگر کاملا متفاوت است. لیکن در بسیاری از این موارد ، این تاکید بر استقلال خود ، به انزوا از دیگر اشکال مبارزات دموکراتیک در جامعه میل کرده است .

جنبش زنان ، بخشی از مبارزه برای دموکراسی و مؤلفه مهمی از آنست ، لیکن تنها مؤلفه تلاش برای آزادی و دموکراسی در ایران نیست. زنان ، فارغ از تعلقات ملی و طبقاتی خود و کلیت جامعه نیستند . ازاینرو ، بیرون نگهداشتن خود از دیگر وجوه مبارزات سیاسی و اجتماعی ، هم دیگر جنبش های اجتماعی را تضعیف می کند و هم مبارزات زنان را فقط در دایره محدودی نگه میدارد و بنوبه خود افق پیشرفت آنان را محدود می سازد.

همین مساله درمورد مبارزات طبقاتی و ملیت ها در ایران ، بویژه با توجه به تکرر ملی در کشور نیز صادق است . زیرا مبارزات طبقات زحمتکش و ملیت ها برای حقوق برابر سیاسی و اجتماعی ، اگر به مبارزات برابر طلبانه نیمی از جمعیت ایران بی اعتنا بماند و از حقوق آنان حمایت قاطعی بعمل نیآورد ، در عمل ، ظرفیت مبارزات دموکراتیک در سطح کشور و در درون خود را تضعیف کرده است. تنها مشارکت و حمایت فعال این جنبش ها از همدیگر می تواند برای هریک از آنان فضای حیاتی بزرگتر برای فعالیت و کسب دست آوردهای ویژه خود را تامین کند ، بی آنکه یکی در دیگری منحل شود.

باعتماد من ، سطوح مختلف مبارزات سیاسی و اجتماعی زنان و ملیت ها و طبقات زحمتکش جامعه برای حقوق برابر و انسانی خود ، برغم نمود مستقل خود در شکل ، پیوند تفکیک ناپذیری از همدیگر دارند و در حقیقت نمود اشکال بهم پیوسته تلاش برای آزادی و برابری انسان ها بشمار می روند. بی اعتنائی به هر بخشی از آن ، در حکم فیچی کردن آزادی و دموکراسی خواهد بود.

تداوم تشدید ستم جنسی در ایران ، زندگی اجتماعی و روانشناسی عمومی را مسموم کرده است. همانگونه که خشونت علیه ملیت ها ، خشونت در جامعه را از نسلی به نسلی دیگر انتقال داده است ، خشونت و حفظ نابرابری جنسی بین زن و مرد ، که حاکمیت اسلامی تضمین کننده ایدئولوژیک و سیاسی آنست ، خشونت جنسی در اشکال مختلفی را به دایره خانواده ها کشانده است. این فراتر از سلطه پدرسالارانه سنتی در تاریخ می رود. زیرا بخش بزرگی از سرکوب عمومی جامعه ، محدود کردن زندگی مدنی جوانان ، گسترش فقر و اعتیاد ، در عمل بار سنگین اجتماعی این سرکوب ها را بدوش زنان انتقال داده است. اشاعه وسیع اعتیاد و فقر و بیکاری ، زنان را به قربانیان صف مقدم جمهوری اسلامی ، از جمله فروپاشی خانواده ها و کشاندن زنان و دختران جوان به دایره فحشاء را داشته است. در عین حال ، از همان روز اول تکوین جمهوری اسلامی در صف مقدم مبارزه علیه آن قرار داشته اند. ازاینرو ، مبارزه دموکراتیک و مدنی زنان برای حقوق برابر اجتماعی ، از یک ماهیت سیاسی برخوردار است و در گام نخست خود با مانع دستگاه های سرکوب حکومت اسلامی و قوانین قرون وسطائی آن روبروست.

از آنجائی که ستم جنسی علیه زنان خصلت -ایدئولوژیک و ساختاری در جمهوری اسلامی دارد ، زنان بدون شکسته شدن این ساختارها نمی توانند به خواسته های خود برسند. این امر نیازمند همبستگی با دیگر اشکال مبارزه دموکراتیک در جامعه است.

سان تسو ، استراتژیست و سیاستمدار چینی قرن ششم پیش از میلاد می گفت :

اگر خود را بشناسی و دشمنت را نشناسی ، در هر صد جنگ ممکن است احتمال شکست و پیروزی برابر است. و اگر خود را بشناسی و دشمنت را نیز بشناسی ، در هر صد جنگ ممکن است پیروز خواهی بود ، و خرد واقعی در این است.

وقوف بر نابرابری و هویت جنسی ، نیمی از آگاهی است و شناختن دشمن و موانع بر سر راه نیم دیگر آنست. جنبش زنان ، یکی از مؤلفه های کلیدی برای آزادی و دموکراسی در ایران است و تنها با گذر از جسد جمهوری اسلامی می تواند از نخستین سد بزرگ آزادی رد شود.

\*\*\*\*\*

## « چهارشنبه سوری »

### بهنام

شعور بیدار است، اندیشه ی جستجوگر- بی قرار- و سلامت نفس پویا ی انسان ها، باهم و برای هم در جنب و جوش یافتن راه می باشند. همگی سرشار از غرور درهم آمیخته اند تا زندگی را از دام ماندگی نجات دهند. دست در دست با همدیگر در حرکت هستند و تلاش، تازمینه ی محکم پویش خود را در این روزگار سیاه انجماد بیابند و خورشید را از کام این شب بلند و وحشت به در آورند. به زندگی گرما بخشند - و از این بسترتضاد و تناقضات سی و دوساله ی کپزده - آینده ی خود را بتلاش و همبستگی از زیر آوار اسلام بیرون بیاورند، مزاحمت و ایستایی مبانی خرافه پرور را متوقف کنند و در چهارشنبه سوری، آتش خود را با قیوض آب و برق و مالیات و هر چه هست بسوزانند و به سخره گیرند و به دور ریزند.

برای پیشبرد اهداف و وظایف انسانی خود در مقابل این مبارزات تاریخی رو به جلو، هیچ راهی منطقی تر از این متصور نیست که ما جهت گیریمان بیرون از خواست عبور آگاه از گذشته نباشد. ما ناگزیر پشت سر نهادن این دوران تلخ هستیم و تقدیر خود و نسل های بعدی و سرنوشت آیندگان ورهانیشان از سرقت، ستم و جهل آید. نولوژیک شیعه، بستگی مستقیم به پذیرفتن این مسنولیت انقلابی برای همگان دارد و در گروهین مبارزات جاری امروز است به سوی آینده! کنار زدن خیانت، خرافه و تناقض اسلام سیاسی و پیروز شدن بر این تضاد عمیقن مزاحم تاریخی، چاره ی کار و راه ماست. با همراه شدن به این حرکت رو به برچیدن مسالمت آمیز ولی فقیه و جدانی دین از دولت و ساختن ایران آزاد - همگی ما در برابرین دیو انجماد - منافع اخلاقی، انسانی، حیاتی و انقلابی مشترک داریم.

دیوانه ی جاهلی همچون «احمد خاتمی» امام جمعه ی بدله گوی رژیم - در نماز جماعت هفته ی گذشته ی خود، با پررونی بی شرمانه ای، ادعا می کند که برگزاری مراسم تاریخی و زیبای چهارشنبه سوری خرافه است و با فرهنگ متمدن ایرانی جوردر نمی آید! او ی با این خزعبلات می خواهد بگوید که مراسم سنتی چهارشنبه سوری - اصولن با اسلام خودشان هم خوانی ندارد و درست هم همین می باشد.

آری این فرهنگ دیرینه و با ارزش چهارشنبه سوری و سمبولیسم بسیار غنی فرهنگ ایرانی آن - نشانه امید و موتور تکاپو نیست در مقابل زمستان و عبور از آن و ایجاد گرما و نشاط و شکستن خمودی و کتج نشینی زمستانی! بهتر از این ممکن نیست بهانه ای واقعی برای شادی، رقص و طرب در این سرمای تا به استخوان نشسته ی اسلامی یافت. برخیزیم و با قیوض تلکه گیری رژیم آتش برافروزیم و به پایکوبی و طرب - که آن رقص و نشاط - جنگ سرنوشت ساز است بر علیه پاسداران حماقت و چاه کنان جمکران و ضریح لیسان خرافه پرست!

ششم مارس 2011



## = پیوندها =

سایت راه کارگر

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

ایمیل سایت

[site@rahekaregar.com](mailto:site@rahekaregar.com)

روابط عمومی

[public@rahekaregar.com](mailto:public@rahekaregar.com)

رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@tvbarabari.com](mailto:info@tvbarabari.com)

علیه ستم جنسی

<http://rahekaregar.com/feminism>

راه کارگر خبری

<http://rahekaregar.com/news>

تلفن 49 - 40 - 66851310

ایران بولتن ( انگلیسی )

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

نشر بیدار ( تنوریک )

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

مجله آوای زن

[www.tvs.se/womensvoice](http://www.tvs.se/womensvoice)

رادیو همبستگی ( سوند )

<http://biphome.sprav.se/radiohambastegi>

**توجه :** مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .